

اقرائح الفنلاح

جلد اول

تألیف :

جناب عبدالحمید اشرف خاوري

مؤسسة تل مطبوعات امری

١٣٠
پنج

فهرست مطالب کتاب اقداح الفلاح

صفحه	موضع
۱	گفتار اول :
۱۱۰	"حضرت عبد العظیم" مباحثات بحث درباره لوح احمد
	اختلافات واشکالاتی که دشمنان و مخالفین از روی
۲۰	غرض عدم اطلاع برای آیات قرآن قابل شده اند
۳۰	آیاتی که درباره مشرکین و کافران و معامله با آنها ذکر شده
	بحث درباره آیه میارکه لوح احمد که فرموده :
۴۳	"اجر مأة شهید"
	معنی اسلام و بحث درباره آیه کریمه "وَمَن يَتَنَعَّمْ فِي إِلَاهٍ إِلَّا سُلَامٌ
۵۳	دیناً فلن يقبل منه "
	بحث درباره "ورقة الفردوس" لوح احمد و نظری این
۶۳	اشکالات که بر قرآن نیز گرفته شده
۸۵	مثلی امی بودن پیغمبران
۹۴	دویاره حاج کوچمکان کومانی و لوح قناع
۱۰۴	بوهان . قاطع
۱۱۶	أخبار حضرت بهم الله از آینده
۱۳۴	أخبار حضرت مسیح از آینده
۱۳۶	أخبار قرآن از آینده

(۲)

موضوع

صفحه

گفتار دوم : بلدہ قم - حضرت معصومه (ع) ملاقات
آشنايان قدیم

حضرت معصومه (ع) وتاریخ بنای آن
دیدار دوستان قدیم

علت اختلاف فتاوی علمای اعلام در احکام الہیه
در موضوع مسأله تولد فرزند امام حسن عسکری و غیبتش

ظهور نواب ارسیده
در موضوع محو کتب

سخنان بیهوده ای که در اثبات طول عمر قائم موعود
استدلال میکنند

اما مسأله غیبت امام
راجع باینکه حضرت اعلیٰ جل ذکرہ وجود محمد بن الحسن

را اقرار فرموده اند
منوچهر خان معتمد الدوله

اشخاص دیگری که ملقب بمعتمد الدوله بوده اند
گرفتاری و متواڑی شدن نگارنده کتاب در قم از بیم عوام که

قصد قتل ایشان را داشته اند و سروین قصیده ای در مدح
استاد و مرجع امام حاج شیخ عبدالکریم حائری ونجات

ایشان .

(۳)

موضوع

صفحه

در موضوع اختلاف روایاتی که برای مادر قائم (ع)
ذکر شده و دلائلی بررد آن

اظهار مدعی براینکه در ایقان آیه قرآن
”هل ينظرون الا ان یاتیهم اللہ . . . تفییر ادہ

شده و جواب آن
در باره اینکه در قرآن مجید از قول حضرت مسیح آیه

(یائش من بعدی اسمه احمد) نازل شده و در انجیل
ذکری از احمد نیست

اظهار مدعی براینکه حضرت بهاء اللہ احکام و
تعالیم جدیدی نیاورده و در قرآن و اخبار و کتب
فلسفه از قبل همه اینها موجود است و پاسخ آن
قرآن مجید از حیث مطالب شامل چند قسم است

راستانهای عجیب قرآن و شرح حال انبیا
آیات متشابهات قرآن و اینکه فقط خدای تعالیٰ و

رسول اکرم و ائمه اطهار بمعنی آنها آگاهند
نصایح و مواعظ قرآن که در کتب انبیای قبل نیز آنها

توصیه شده است
آیاتی در باره بهشت و جهنم و حور و قصور . . .

(۴)

موضع

- قصصتائی که جنبه خصوصی دارد و مربوط بزندگانی شخصی رسول الله است
در پاره سورة التحریم و فرون شاندن ناشره خشم عایشه و حفظه زنان پیغمبر (ص)
علت ذکر یحیی ازل در آخر کتاب اقدس و نصیحت و موعظه باو
راجع بابولهب حالت الخطب بحث درباره قسمتی از احکام و فروع و دستورات اجتماعی قرآن مجید که مقتضی این عصر و زمان نیست
اصفهان
شریعته الله در هر دوره از اوقسم است یکی دستورات اصولی و اخلاقی که در هر عصر بوده و مظاهر بعدی تأکید فرموده و قسمتی دیگر فروع است که بمقتضای زمان تجدید میشود و تغییر میکند
حکم جهاد و احکامی از قرآن که امروز قابل اجر نیست
اختلاف حقوق زن و مرد
ذکر بعضی از مشاهیر زنان ولوح حضرت عبد البهاء در این باره

(۵)

صفحه

- وصف اصفهان و تاریخ موقعیت آن
آیات و اخباری که در اسلام راجع بزنان ذکر شده
و برای آنها حقوق کمتری را قائل شده اند
در باره حدیث طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه.
در باره تساوی حقوق زن و مرد و وحدت لسان بعضی از تعالیم مبارکه بهائی اگر در کتب آسمانی قبل یافت شود بطور اشاره و بنحو اختصار است و بصورت تعلیم مستقلی نیست و ذکر بعضی موارد آن
در باره امام زاده معروف به هارون ولایت اصفهان در موضوع حد زنا و حکم آن در کتاب اقدس و توضیح درباره آن اشاره با حکام کتب آسمانی قبل در این موضوع و تغییر احکام بمقتضای زمان حد زانی و زانیه در اسلام
در باره کتاب یخچالیه تألیف میرزا جعفر امده ب اصفهانی (محمدعلی ابن آقا ابوطالب اصفهانی مؤلف یخچالیه است) در حقن بغلط میرزا جعفر ذکر شده
۳۴۳
۳۴۸
۳۷۷
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۷
۳۹۳
۳۹۷
۴۲۶
۴۴۷

(٦)

موضوع

صفحة

٤٤٩

صادق ملارجب شاعر بذله گوی اصفهانی

ایراد مدعی برکلمات و اعراب بعضی از آیات

کتاب بیان وجواب آن از روی نظایر آن در قرآن کریم ٤٥٣

٤٥٠

الغفت اصفهانی (شاعر)

سوال از اینکه حنbert اعلی در مراتب مختلفه مدعی

مقامات مختلفه شده اند گاهی خود را بـاـبـ

معرفی فرموده و گاهی ذکر و زمانی مهدی موجود و

٤٥٩

قائم ۰۰۰ و توضیح و بحث درباره آن

در موضوع آیه "خاتم النبیین" و حدیث "لانبی بعدی"

٤٦٠

و معنی نبی و رسول .

ظاهر الہیه جامع جمیع مقامات عالیه الہیه هستند ٤٧٣

أقْدَحُ الْمُنْلَاحِ

جَلْدُ اُولٌ

تألِيف :

خَابِ عَبْدَ الْعَمَيْدَ اَشْرَقِ خَادِرِي

مُوَسَّسَةُ مُطبُوهَاتِ اَمْرِي

١٣٠
بَيْنِ

مجلد اول

گفتار اول - ری "حضرت عبد العظیم"

"ماحتشات"

بالاخره فصل بهار در نهایت لطافت وزیبائی فرارسید

وصولت بهمن و دی در هم شکست بقول شیخ شیراز:

"درخت غنچه برآورد و بلبان مستند

جهان جوان شد و یاران بعیش بنشستند

در باغی سبز و خرم که بقول شیخ شیراز:

روضَةٌ مَاءُ نَهْرُهَا سَلْسَال

دَوْحَةٌ سَجْنُ طَيْرِهَا مَوْزُون

آن پرازلاله های رنگارنگ

وین پراز میوه های گوناگون

ساغ در سایه دختانش

گسترانیده فرش بو قلمون

"چاهست و راه و دیده بینا و آفتاب

تا آرمی نگاه کند زیر پای خویش"

احبای عزیز این بعد حسب الامر مقام محترم محفل مقدس

روحانی ملی سهاییان ایران شید الله اركانه بتدوین

و تأليف این کتاب اقدام نمود و نام آن را اقداح الفلاح

گذاشت اميد است مورد عنایت شما قرار گیرد و از خطاهای

اغراض فرمائید . این کتاب در دو مجلد مرتب شده و

شامل مطالب مهم است .

رجای دعا را ارم

اشراق خاوری

باتنى چند ازیاران قدیم و دوستان صمیم که رفیق حجه
و گرماهه و گلستان بود یم در رسایه درخت بید نشسته
و "از هر دری سخن در پیوسته" بود یم هر یک از حاضران
لطیفه ای میگفت و گوهر پر معنای می‌سفت اغلب گفته‌ها
در وصف بهار بود که چگونه باسپاه گل و ریاحین لشگر
برف و سرما را در هم شکست.

بهار آمد و دی را گرفت و گرد مهار

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

یکی این بیت شیخ اجل رامیخواند که :

آد می‌نیست که عاشق نشود فصل بهار

هرگیاهی که بنوروز نجند حطب است

دیگری میخواند

وقت آنسته مردم ره صحراء گیوند

خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است

گفت، فقا، است این بیت شیخ اجل که خوانده

شد چه معنی دارد؟ در اول فرموده وقت آنسته مردم
ره صحراء گیوند" والبته معلوم است که مردم هنگام بهار راه
صحراء را پیش می‌گیرند و کسی در فصل سرما بصرخانمی و د
که گردش کند و سیرو تفرق نماید و در مصراع ثانی فرموده
خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است "لفظ خاصه"
در اینجا بگلی بیمور است و نباله آن هم بیمور تر
زیرا در مصراع اول مقصود حاصل است دیگری
فرمود اعتراض بر شیخ جایزنیست گفتم مقصود اعتراض
بر شیخ نیست مقصود فهم معنی شعر است . کاری بحث با لای
گرفت ولی بجائی نرسید یکی گفت آقا یان بحث در الفاظ
نکنید با اصل مقصود ناظریا شید شیخ فرموده در فصل
بهار باید سری صحراء گذاشت و از زیبائی جهان و خرمی
رشت و چمن بهره برد و بقدر آفریدگار و محمد او زبان
گشار "الذین یتغکرون فی خلق السموات والارض ریتا ما

خلقت هذا باطلا " رفیق دیگر فرمود بهتر آنستکه ماهیم

فرما یش شیخ شیراز را بمرحلة عمل در آوریم و در این فصل

تصمیم سفر بگیریم همه قبول کردیم . بحث این پیش آمد

که بکجا برویم یکی فرمود بقول خواجه :

خوشاتقزج نوروز خاصه در شیراز

که برکند دل مرد مسافراز وطنیش

دیگری گفت موافقم .

شیراز معدن لب لعل است و کان حسن "

سومی فرمود آری

زهرخاکی نیاید بسوی عشقی

مگر از خاک نیشا باور و شیراز

بنده گفتم بقول صحبت لاری :

هر کرا بینی بخود انباز گیز

توشه بر زاروره شیراز گمیز

که تفرق کنان عزیمت نمائیم و در آیات آفاقیه و انفسیه

تعمق کنیم . در ساعت مقرر روان شدیم واول منزل ما

شهری بود ری از شهرهای قدیمی ایران که در اوستا

" راکا " یا " رغ " و در عهد عتیق بنام " راجیس " آمده

است و یونانیها آنرا " راگا " و " راگائی " گفته اند در -

دوره هخامنشی نام این شهر راجیس بوده و بیش از یک

ملیون جمعیت داشته است سلوکوس مؤسس سلسله سلوکید

راجیس را زنو ساخت و در یکصد وینچاه سال قبل از میلاد

پایتخت اشک اول بوده و در دوره اسلامی هم از میلاد

معتبر محسوب بود و بواسطه قدیمت آن شیخ البلاذرش

میگفتند گویند هارون الرشید در ری تولد یافته است

سلجوقیان مدّتی در ری اقامت داشتند و طغرل سلجوقی

در ری مدفون است در سال شصده و هیجده هجری

مغلیها هفتصد هزار نفر از مردم را قتل عام کردند و آنچه

که تفرق کنان عزیمت نمائیم و در آیات آفاقیه و انفسیه
تعقق کنیم . در ساعت مقرر روان شد یم واول منزل ما
شهری بود ری از شهرهای قدیمی ایران که در اوستا
"راکا" یا "رغ" و در عهد عتیق بنام "راجیس" آمده
است و یونانیها آنرا "راگا" و "راگائی" گفته اند در
دوره هخامنشی نام این شهر راجیس بوده و پیش از یک
طیون جمعیت راهش است سلوکوس مؤسس سلسله سلوکید
راجیس را از نو ساخت و در یکصد و پنجاه سال قبل از میلاد
پا یاخت اشک اول بوده و در دوره اسلامی هم از لار
معتبر محسوب بود و بواسطه قدمت آن شیخ البـ لار ش
میگفتند گویند هارون الرشید در ری تولد یافته است
سلجوچیان مـ تی در ری اقامـت را شـتـند و طـفـرـل سـلـجـوقـیـ
در ری مد فونـست در سـال شـشـصـد وـهـیـجـدـه هـجـرـیـ
مـغـولـهـاـ هـفـتـصـدـ هـزارـنـفـرـازـ مرـدـ مـ رـیـ رـاـقـتـلـ عـامـ کـرـدـ وـآنـچـهـ

خلقت هـذاـ باـطـلاـ" رـفـیـقـ دـیـگـرـ فـرمـودـ بـهـترـ آـنـتـکـهـ مـاهـمـ
فرـمـاـیـشـ شـیـخـ شـیـراـزـ رـاـبـعـ حـلـهـ عملـ دـرـآـورـیـمـ وـدـرـایـنـ فـصـلـ
تـصـمـیـمـ سـفـرـبـگـیرـیـمـ هـمـ قـبـولـ کـرـدـ یـمـ . بـحـثـ اـینـ پـیـشـ آـمـدـ
کـهـ بـکـجاـپـرـوـیـمـ یـکـیـ فـرمـودـ بـقـولـ خـواـجهـ .
خـوشـاتـقـرـجـ نـورـوزـ خـاصـهـ دـرـشـیـراـزـ
کـهـ بـرـکـنـدـ دـلـ مـرـدـ مـسـافـرـاـزـ وـطـنـیـشـ
دـیـگـرـیـ گـفـتـ موـافـقـ .
شـیـراـزـ مـعـدـنـ لـبـ لـعلـ اـسـتـ وـکـانـ حـسـنـ"
سـومـیـ فـرمـودـ آـرـیـ
زـهـرـخـاـکـ نـیـاـیدـ بـوـیـ عـشـقـیـ
مـگـراـخـاـکـ نـیـشـابـرـ وـشـیـراـزـ
پـنـدـهـ گـفـتمـ بـقـولـ صـحـبـتـ لـارـیـ :
هـرـکـراـ بـیـنـیـ بـخـوـرـ اـنـبـازـ گـیـرـ
تـوـشـهـ بـرـزـ اـرـوـرـ شـیـراـزـ گـیـرـ

باقی ماند بعد هابدست امیرتیمور بقتل رسیدند خلیل
سلطان آخرین پادشاه تیموری در این شهر مدفن است
قسمتی از خرابه های ری هنوز میان ری و شاه عبد العظیم
باقی است .

در این خرابه ها برج بلندی وجود دارد که کتبی به ها
بخط کوفی در آن موجود و آنرا آرامگاه طفرل یا مقبره
سلطان خلیل میدانند .

شهری امروز را شاه عبد العظیم و حضرت عبد العظیم
می نامند که در جنوب طهران و جزو استان مرکزی است
و در هشت کیلومتری طهران است و بین راه شوسه طهران
به قم واقع است و در کنار ایستگاه راه آهن قرار دارد .
(تلخیص از فرهنگ عمید)

من ویاران همدم با خلط آهن به حضرت عبد العظیم
رسید یم و پس از تهیه منزل و مأوى اول به زیارت حضرت

عبد العظیم شرف شد یم و زیارتname ای را که از قلم همارک
حضرت جمال القدم جل جلاله در باره حضرت عبد العظیم
نازل شده تلاوت کرد یم از حضرت ربت اعلی جل ذکر نیز
در باره حضرت عبد العظیم عنایات بسیار در زیارتname ای -
نازل شده

حضرت عبد العظیم

ابوالقاسم عبد العظیم بن عبد الله بن حسن بن زید
بن الحسن الامام از سادات علوی و از اصحاب امام علی النقی
ع است نسبتش بحضرت حسن مجتبی میرسد بعلم و زهد
و تقوی و جلالت مقام معروف بوده آنحضرت از ترس تطاول
و ظلم متوكّل خلیفه عباسی که نسبت بال علی عداوت عظیم
داشت به ری سفر فرمود و اقامست گزید تادرسال دویست و
سی و نه هجری وفات یافت و در محلی که اینک زیارتگاه اوست
مدفنون شد مرقد مطهر حمزه پسر حضرت امام کاظم ع نیز

در همان جاست که قبل از عبد العظیم وفات گرده بود هرقد
حضرت عبد العظیم را رای گنبد طلا و مناره های بلند و
صحن وسیع است چند نفر از پادشاهان مانند ناصر الدین
شاه قاجار نیز در آنجا مدفونند و اغلب بنایهای آن متعلق
به دوره قاجاریه است حرم حضرت عبد العظیم را رای ضریح
سیم اندور و گنبد و گلدسته است و آینه کاری را خل آن
بسیار زیبا است آرامگاه رضا شاه کبیر نیز در جوار آن ساخته
شده در نزد یکی آن کوهی است معروف بکوه بی بی شهریانو
و گویند قبر شهریانو در ری آن کوه است .

شهریانو دختریزگرد سوم بود که در دوره فتوحات
اولیه اسلامیه اسیر شد و اورابند یعنی بردنده و بحاله نکاح
حضرت حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام درآمد
و حضرت علی بن الحسین زین العابدین معروف بعلی او سلط
۱۱۱ - شاهزاده امامتہ نشانه این اقتدار است بزرگرد

سوم آخرین شاه ساسانی بود .
در این ایام مرداها حق صعود بکوه بی شهریانو
راندارند و پنهان آنجا میروند و نذر و نیاز میکنند و دخیل
می‌بندند قلعه متوجه زرده شیان در شمال آن واقع است
در رکت اخبار مانند انواری‌غما نیز مرحوم سید نعمت الله
جزایری وغیره را ستانی راجع به آمدن شهریانو به ری
سطور است که با مرا امام حسین ع پس از شهادت آن حضرت
براسبی سوار شد و به ری آمد و در آنجا از خوف اعداء بکوه
پناه بود و کوه اوراد ردل خود جای داد و و و و سخنان
دیگر نیز گفته اند که جنبه افسانه دارد .

پس از ای مراتب احترام نسبت بحضرت عبد العظیم
وزیارت آن بقیه منوره وارد صحنه شد یعنی محلی وسیع است
و در اطراف آن بگردش پرداختیم جمع بسیاری دژ آنجا بودند
که مشغول نماز و تلاوت قرآن مجید بودند مارفیقان همقدم

یهمه جاسر زد یم و عاقبت در محلی نشستیم و بتعاشتای
آن مناظر رفت و آمد مردم پرداختیم و یگتفتو مشغول شد یم
در نزد یک آن محل که مانشته بود یم مردمی که معلوم
بود از اهل علم است ولباس طلبه علم را در پرداشت نیز
نشسته بود و غرق در مطالعه کتابی بود و اصلاً با اطراف خود
نگاه نمیکرد پس از چندی پکنفرد یگرازراه رسید و نزد آن
مرد رفت و بصدای بلند با اسلام کرد مرد مزبور سراز روی کتاب
برداشت وجواب سلام داد تازه وارد گفت رفیق عزیز چه
کار مشغولی گفت کتابی تازه پیدا کرده ام و مشغول مطالعه
هستم گفت چه کتابی است که اینهمه تورا مجذوب خود را
ساخته که متوجه اطراف نیستی گفت کتابی است درباره
طريقه بهائی درباره احکام و عقاید آنها نوشته و حق مطلب
را ادا کرده واژکلمات و گفتار مدعی جدید شاهد آورده است
و من آن را بحث، را میخواندم که درباره یکی از آثار بهائی

گفتگو کرده و باصطلاح بهائی ها یکی از الواح آنها را
نوشته و ایراد بسیار بآن گرفته ببین نوشته است که این
اثر در نزد بهائی ها معروف بلوح احمد است آنها از این قبل
اسامی با آثار و گفتار پیشوای خود میدهند مانند لوح نبیل
لوح علی و لوح رضا و و تازه وارد گفت عجب اینها
چگونه اسامی است و اصلاً لوح چه معنی دارد؟
رفیقش گفت حالاً بشنو که درباره لوح احمد چه
نوشته است؟ نوشته است که در این لوح سطور است
”وَكُنْ كَشْعَلَةَ النَّارِ لَا عَدَائِي وَكَوْثَرَ الْبَقَا“ لاحبائی ”با آنکه
در الواح دیگر این مدعی جدید پیروان خود را امیر
بمحبیت عمومی و مهربانی بهمه مردم کرده و همه مردم را بمنه
خد او مستحق مهر و وفاد است و اهل عالم را بصلاح و درستی
دعوت کرده در اینجا پیروان خود دستور دارد که در شعبان را
باتش قهر و غضب خود بسوزانند و درستان را مورد لطف و

محبت خود قرار دهند .

رفیقش گفت عجباً این که دو حکم متناقض است .

گفت آری متناقض است و بحث در آن نیست و با زد رهمی من

لوح است که " قدقد لقارئه اجرمأة شهید ثم عبارۃ الثقلین "

خیلی عجب است فرض میکنیم که کسی در عرض شبانه روز است

بهر کار مذ موم و عمل قبیحی ایزند و بعد این لوح را بخواند

تمام اعمال او محو میشود واجر صد شهید و شواب عبارت

جن و انس باور ازه میشود .

دستور عجیبی است و کاریست آسان آری خیلی کار

آسان است و در اول این لوح هم گفته شده " هذه ورقة

الفرد و ستفن على افنان سذرة البقاء بالحان قدس طیح "

ببین این کلمات خیلی ناماؤوس است . آیات قرآن مجید

کجا واينها کجا ؟

تصمیم گرفتیم که برای رفع شباهات نزد آن دو نفر برویم
 و نهاله بحث را بگیریم و آنان را با حقیقت که بسیار از آن
 دروند آشنا کنیم بحق تعالی توجه کردیم و پرخاستیم و نزد
 آن دو نفر رفتیم سلام کردیم جواب فرمودند و تعارف
 کردند و از احوال ما پرسیدند گفتیم مسافر هستیم و شمارا
 ر دیدیم که مشغول بحث و گفتگو هستید آمدیم استفاده
 کنیم ما آنجا نشسته بودیم و سخنان شمارا می شنیدیم
 البته نه از راه استراق سمع که عمل قبیحی است بلکه شما
 بلند سخن میگوئید و مانا چار می شنیدیم بحث شمار ریاره
 بهائی ها بود بنظر مباحثت جالبی بور اجازه می فرمائید
 ساعتی خد مت شما باشیم فرمودند بسم الله . بفرمائید .
 خوش آمدید تشکر کردیم و نشستیم و درخواست کردیم که
 به بحث خود را مهند اول اسمی آنان را پرسیدیم
 اسم خود را گفتند و من در اینجا از یکی به آقای ش . واز

دیگری به آقای م. تعبیر میکنم ما هم اسامی خود را
که قدم آقای ش. دنباله سخن خود را گرفت و فرمود
بحث در رباره ورقه الفرد و من تفن بود که بنظر ناماؤس
می‌آید و بنابراین فصیح نیست زیرا کلام فصیح مطابق فن
معانی باید از کلمات ناماؤس و تعقید و تنافر خالی باشد
و معلوم نیست که کلمه ورقه الفرد و راچطور باید خوانند
ورقة بخوانیم و رقة بخوانیم ورقه که معنی ندارد و انگهی
تفن درست نیست و باید میگفت تفن که صیغه اش
درست باشد و اگر ورقه بخوانیم معنی برگ درخت است
و برگ چگونه تفن میکند یعنی چطوریک برگ درخت
آواز میخوانند و نیز مطالب دیگر که اجرمای شهید و جمله
کن کشعله النار ... راچطور میشود تعبیر کردن
وازای نقیل بسیار است که در این کتاب بتفصیل ذکر

آقای م. فرمودند مطلب واضح است چگونه
میتوان اینگونه سخنان که برخلاف قواعد نحو و صرف
گفته شده کلام خدار است و جزو آیات الهیه شمرد
من شنیده ام که آغاز کتاب اقدس بهائیان با این
جمله شروع میشود "بسمه الحاکم علی ماکان و ما یکون"
مالحظه کنید اینجمله غلط است زیرا مرجع ضمیر
بسمه معلوم نیست آخر مگر میشود ضمیر هم بی مرجع
باشد ؟
ماهمه سراپا گوش بود یم و منتظر بود یم تا آن دو نفر
هرچه را زند اظهار کنند سخن که باینچار سید یکی
از رفقا مهلت اراده سخن بآنان نداد و گفت آقایان
محترم ما امروز خیلی شعاد تمدن هستیم که خدمت شما
رسید یم و از حسن بیان و حسن رفتار شما مشکریم و اگر
اجازه بفرمایید چند کلمه بعرض برسانم .

وکابی دیگرند پده ام ولی کتب ریگران را همانطور
که آقای ش. فرمودند من هم مکرر دیده و خوانده ام
وازانها مطالبی را یاد راشت کرده ام و مطلب از هر
جهت بثبوت رسیده است .

آقای ع . فرمود چه مطلبی برای شما بیشتر است
رسیده ؟ آقای م . فرمود بطلاً این ارجاعاً . آقای
ع . گفت شما فرمودید که غیر از کتب و تألیفات که در پیگران
نوشته اند از کتب بهائی چیزی را ندیده اید آقای م .
فرمود همینطور است آقای ع . فرمود آیا بخیال شما
همین قدر کافی است . آقای م . فرمود شاید کافی
باشد . ع . گفت امّا در رأي صورت تحقیق و تحری شما
کامل نیست فی المثل اگر چنانچه کسی برای تحقیق
شیوه از شریعت اسلام بیک نفر که مسلمان نباشد و یا بكتابها
آنها را باره اسلام نوشتند ارجاعه کند و مسلسله

آقای ش . و آقای م . که در عین حال متعجب بودند فرمودند بفرمایید لطف کنید ما برای شنیدن حاضریم رفیق ما که ازاو با آقای ع . تعبیر میکنم فرمان مطابق با آقایان عزیز بفرمایید آیاتاکنون به کتب بهائی ها مراجعه کرده اید و مستقیماً از کتاب آنها دریافت مطالب فرموده اید .

آقای شهید فرمود من از کتب بهائی تا الان چیزی
نداشتم و خوانده ام و آنچه را نسخه ام متعلق بمن درجا
کنی است که دیگران یا از روی حسن نظر یا خلاف آن
در براره جماعت بهائی نوشته اند و از جمله همین کتاب
حاضر است.

آقای م . فرمود چندی قبل بندۀ تصاد فانسخه خطبۀ کتاب موسوم به کتاب ایقان بهائی هارا مختصرًا

وجان شود البته این در صورتی است که مایل بتحقیق
 باشید، ندانی از مدعی الہی بلند شده و گوش من و شما
 رسیده در حقیقت چون این ادعائے سبقت بخدا است
 باید تحقیق کنیم مباراراه حق باشد و ما نند امّم
 قبل از موهبت ظہور الہی محروم مانیم .
 آقای م . وش . فرمودند همین طور است ولکن
 تحقیق در رباره بهائیت تکلیف مانیست زیرا بطلان آن
 برای ما واضح و مسلم است آقای ع . فرمود از کجا
 بشما مسلم شده شمار ره رحال منتظر ظہوری هستید
 وقت آنرا هم کسی نمیداند بصریح اخبار واحد است
 واژجه حدیث مفضل بن عمر کوفی - وغیره حال برشما
 لازمت است که این دعوت را تحقیق کنید تا در رباره آن از
 روی اطمینان قضاوت فرمائید .
 آقای ش . گفت همین الان قسمی از بیانات

مطلوبی بدست بیاورد آیا همین قدر برای تحقیق
 کافی است یا باید با مسلمین هم مراجعه کند و یکتب
 اسلامی هم مراجعه کند و اطلاعات لازمه را بدست آورد
 و بعد مدتها هم با مسلمین فی المثل معاشرت داشته
 باشد و پس از آن نتیجه عی را که بدست میآورد میتوان
 گفت درست است و مقرر باشد تحقیق است در صورتی که
 در شخص محقق در حین تحقیق شایعه ای از تعصب
 و عناد و تقالید واوها م موجود نباشد .
 آقای م . فرمود صحیح است . ع . گفت در این
 صورت اگر غرض شمات تحقیق و تحری واقعی باشد باید
 کتابهای بهائی را هم بخوانید و مدتها هم با آنان معاشر
 کنید و مدرجات کتب غیر بهائی را بر فتاوی و کردار آنها
 تطبیق فرمائید تا صدق از کذب و حق از باطل ممتاز
 شود . شما ممحن اطمینان دل

مدعی جدید را از روی این کتاب خواند یم که سوره

اشکال واپاراد بود و گفتارش با هم متناقض بود و در قرآن

مجید فرموده "لوكان من عند غير الله لوجدوا فيه

اختلافاً كثيراً^۱ نفس وجود اختلاف و تناقض در گفتار

دلیل است که آن گفتار گفتار خدا نیست .

آقای ع . فرمود البته چنین است ولکن اگر

انسان بنظر واقع بین ناظرنشود و تعصّب را در راین

مرحله دخالت دهد نفس تعصّب انسان را وارد ارمیکند

که گمان کند درین آیات الهیه استغفار لله اختلاف

وجود را در هاشم شامی در تذییلاتی که برگتاب

جرجیس صالح انگلیسی که در پارهٔ قرآن مجید نوشته

اضافه کرده از روی تعصّب و تقلید اعتراض ^{سیما} بر قرآن مجید

وارد ساخته و خیال خود اختلاف بسیار درین آیات

قرآن مجید قائل شده از جمله اعتراضاتش آیاتی

(۱) سوره النازعات آیه ۲۷ بعنی اگر قرآن نزد زیر از خدا بود و هر آینه در آن اخلاق بسیار یافته بودند -

است که برخلاف قواعد نحو و صرف در قرآن مجید

موجود است و از این قبیل بسیار که باید بنفس آن کتاب

که در مصر بطبع رسیده است مراجعه کرد فی المثل در

مسئله خلقت آسمان و زمین که کدام یک را خدارا اول

ف

آفرید و کدام را بعد از آن آفرید در قرآن مجید اختلا

موجود است و کوتاه نظران در این خصوص مطالب بسیار

در رکتب خود برسی بیل اعتراض نوشته اند فی المثل در

سوره بقره آیه ۲۹ می فرماید " خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الارض

جَمِيعاً ثُمَّ أَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ"

در این آیه فرموده اول زمین را آفرید و بعد هفت

آسمان را ولی در سوره النازعات آیه ۳۰ می فرماید

"أَتَتُمُ اشْدُخْلُقًا أَمِ السَّمَاءَ بَنَاهَا وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ

بنَاهَا" که فرموده اول آسمانها را آفرید و سپس زمین

را منبسط کرد و یگسترد و در مقامی فرموده " هو الّذی

خلق السّموات والارض في ستة ايام وكان عرشه

على الماء (سورة هود آية ۷) كه فرموده آسمانها

وزمین را در رشش روز آفرید و در سورة فصلت آیه ۹

میفرماید "الآنکم لتكفرون بالذى خلق الارض فی

يَوْمَين" يعني زمین را در روز آفرید و در سورة

فصلت آیه ۱۰ میفرماید :

"... في أربعة أيام سوا للسائلين" مضمون آنکه

خلقت رچهار روز انجام یافت وا زاین قبیل بسیار

است بحدّ یکه علمای اعلام در صدر بروآمدند کتابسی

در حلق این مشکلات تألیف کنند مانند این شهر

آشوب که کتابی بزرگ بنام کتاب "متشابه القرآن

ومختلفه" تألیف فرمود و بطبع رسیده است وسعي

کرده که توفیقی بین اینگونه آیات که در قرآن مجید

نمایست احادیث کند و در این کتاب تحقیقات

عجبیه فرموده و اغلب لا یُسمعن ولا یُفْنی است کوتاه
نظران با ینگونه آیات اعتراض کرده اند با آنکه
بهیچوجه اعتراض وارد نیست مثلاً در آیات خلقت
زمین و آسمان که کدام مقدم برد پیگریوده اصلاً اعتراض
وارد نیست زیرا مقصود حق تعالیٰ ذکر تقدّم و تأخّر
نیست بلکه مقصود تشریح قدرت حق است نه ذکر
تقدیم یا تأخیر مثالی عرض کنم . سرکار میفرماید
من بخنزل دوستم رفتم و بعد جعفر و عبد الله و محمد
هم آمدند و بعد میفرماید وقتی که محمد و عبد الله
وجعفر آمدند در باره فلان مطلب سخن گفتهم ۰۰۰
در اینجا کسی نمیتواند بشما اعتراض کند که چرا در اول
کلام جعفر را مقدم داشتید و بعد اورا مؤخر داشتید
زیرا مقصود شماتیکین تقدّم و تأخّر را مدن آنها
نیوں بلکه فقط مقصود شما آمدن آنها بود البته در

مثل مناقشه نیست و رآیات خلقت آسمان و زمین
 هم مقصود حق تعالی ذکر تقدّم و تأخیر زمین و آسمان
 نیست که کدام یک اول بوده و کدام یک بعد از آن
 بوده بلکه مقصود اینست که قدرت حق را خاطرنشان
 فرماید و این مطلب را باز کر خلقت زمین و آسمان
 مجسم ساخته است گاهی فرموده زمین و آسمان
 را خلق کرده و در مرتبه دیگر فرموده آسمان و زمین را
 و بهیچوجه مقصود تقدّم و تأخیر خلقت زمین و آسمان
 نیست ولی کوتاه نظران با نظر آمیخته بتعصّب نگاه
 کرده و گفته اند آنچه گفته اند و علماءهم در جواب
 این شبها سخنان بسیار فرموده و سعی کرده اند
 که طوری مطلب را تشریح کنند با این معنی که اعتراض
 معتبرین را اورد و انسته و در صدر جواب برآمده اند

باشد باری درباره بیانات مندرجه در الواح بهائی
 هم که آقایان اشاره فرمودند که اختلاف و تناقض
 موجود است همین طور است یعنی اختلاف و تناقض
 در حقیقت وارد نیست تا محتاج بجواب باشد و اگر
 بنظر واقع بین نظر کمیم خواهیم دید که ابدًا جای
 اعتراض نیست در همین مطلبی که آقایان با هم بحث
 میکردند که صاحب این کتاب گفته که بین بیانات
 مندرجه در لوح احمد و سایر الواح تناقض است عرض
 میکنم که این بیان ناشی از عدم اطلاع مؤلف این
 کتاب از حقیقت مطلب است حضرت بهما "الله" در
 جای دیگر هم این مطلب را بالحن دیگر ذکر فرموده
 است که مبنی معنی و مقصود اصلی از بیان مندرج
 در لوح احمد است ملاحظه فرمودید که در لوح احمد
 فرموده "وکن کشعلة النار لاعدائی وکوترا البقاء"

لا حبائی" و در لوح دیگر مقصود از آینه معنی را تصویر

فرموده است و میفرماید قوله تعالیٰ :

"مقصود از قدرت وقت و عضد، استقامت بر امر الله"

است و همچنین ذکر و بیان "استقامت ناری" است که

قلوب شرکین را محترق مینماید و نوری است که عالم

عرفان را منور میکند از انتهی بنابراین معنی کن

کشعلة النار لاعدائي همان استقامت بر امر الله است

که سبب اشتعال و احتراق معاندین و سبب سرور

و سهیت مؤمنین است اتفاق علمای اعلام است که

آیات الهیه بعض مبین و شارح بعض دیگر است

در اینجا هم همینطور است و مبین و شارح بیان کن

کشعلة النار ... همین بیان است که فرمایش

حضرت بهاء الله است و آن را عرض کرد و ملاحظه

فرمودید که بهیچوجه با آیات و مستورات محببت

عمومی وصلاح وسلام جهانی میانیت و مخالفت

ندارد زیرا کسی که مستقیم بر امر الله است و شایست

بر محبت الله است چون مخالفین واعداً امر الله هست

اور ابا آن استقامت و ثبات و محبت ملاحظه کنند طبعاً

چون در شمن امر الله هستند از شدت خشم و غضب

شعله و رمیشوند و در نار بغض و حسد میسوزند اما

چون مؤمنین و دوستان امر الله آن نفس مستقیم

بر امر الله را بینند و اور از نهایت استقامت بر امر الله

و محبت بشریعت الله در قبال عداوت اعداء الله

مشاهده کنند مسرورو شاد مان میشوند و از کوشیدگان

و سرچشمه نشاط و سرور مینوشند و پیشگویی که عرض کرد

این معنی را حضرت بهاء الله در لوح دیگر که قسمتی

از آن را تلاوت کرد میان فرموده اند مخالفان دین

مقدّس اسلام نیز رکتب خود عین این اعتراض را پرس

قرآن مجید وارد ساخته اند و گفته اند که بین آیات
قرآنیه تباین و اختلاف موجود است .

آقای ش . فرمود عجب ! نشانیده بودم که بر
قرآن مجید کسی اعتراض کرده آقای م . چرام من
در بعضی از کتب که در روز دین اسلام از ناحیه غیر
مسلمین تألیف و نشر شده دیده ام که اعتراض کرده اند
آیات قرآنیه با هم تباین و اختلاف دارند .

آقای ع . فرمود معتبرضیین در هر دو روزه بوده اند
ونها یت سعی و کوشش را نموده اند که شاید بتوانند
چراغ الہی را خاموش کنند هر اعتراضی را توانستند وارد
کردند و هر تهمتی را توانستند . بصاحب امر پیغمبر و انسان
زدند آیات کتب آسمانی را مورد اعتراض قرار داند ولی
با این بهمه موفق نشدند که اساس شریعت الله را منهد
کنند و عاقبت خائب و خاسی حفره پائس و حرمان خزیدند

" و ماظلمناهم ولکن کانوا نفسهم بظلمون در قرآن
فرموده " بیریدون لسيطرثوا نورالله با فواهیم و
یائی الله الا ان بتم نوره ولوکره الكافرون " و در مقامی
دیگر ولوکره المشرکون در این درجه هم کاربره می‌سین
منوال است حضرت بهما الله فرموده " لوتستروننسی
فی التراب لرایتعمونی را کیا علی السحاب " و نیز فرموده
" فوالله لوینه کتفی اللقب و یهلكنی السفب و يجعل
فراشی من الصخرة الصماء و موانسی وحوش العراء
لا اجزع واصبر کما صبرا ولو العزم "

آقای م . گفت معلوم می‌شود شما بهائی هستید
ع . گفت من و رفقایم همه بهائی هستیم و خیلی می‌
سروریم که امروز خدمت شما آقایان رسید بیم آقایان
گفتند ارشما متشکریم و حقیقت استفاده کرد بیم اگر
ممکن است اشاره باعتراضی که مخالفین اسلام به

بفرستد مردان را بکشد زنان را سیرکند و اموالشان
 را بغارت ببردند تنهاد رسوره توبه بلکه در مراسر
 قرآن این حکم خشم و غضب وقتل وغارت بچشم
 میخورد و با این بهده فرموده که ماتورابرای اهل عالم
 مظہر رحمت و مهر و محبت قرار دادیم اگر رحمت این
 است که ذکرشد پس نعمتش چگونه است .
 اینک آیاتی چند از سوره البراءة را درباره مشرکین
 یعنی اعداء و شمنان اسلام استماع فرمائید و مفارش
 را بامفار " ما ارسلناك الارحمة للعالمين " مقایسه
 کنید سوره توبه یعنی سوره برائة بسم الله الرحمن الرحيم
 الرحيم ندارد زیرا دستورات قتل وغارت ومحاصره
 و سختگیری کفار که در این مورد نازل شده با هفاد
 رحمت و رحمانیت که مفهوم جمله بسم الله الرحمن الرحيم
 الرحيم است متناقض است و بدون بسم الله این نظر

قرآن مجید کرده اند وقتیه اند که بین آیات
 قرآنیه متناقض است بیان کنید آقای ع . فرمود
 مختصری را در ضمن عرایض سابق که درباره خلقت
 زمین و آسمان بوده عرض کرد م ولی آنچه مناسب با
 اعتراضی است که با آیه لوح احمد کرده اند اینک عرض
 میکنم و آنانکه بلوح احمد اعتراض کرده اند هرجوابی
 در مقابل اعتراض مخالفان قرآن بد هند همان جواب
 ماذاعتراض ایشان بلوح و آیه کن کشعلة النار است
 معتبرضین میگویند که خداوند در قرآن مجید نرسوره
 الانبیاء خطاب بحضرت محمد رسول الله ص میفرماید
 " وما ارسلناك الارحمة للعالمين . . . " ولكن در -
 سوره توبه که به سوره برائة هم معروفست امر کوچه که
 مشرکین و اعداء را بقتل برساند و آنها رحم نکند و از

شروع میشود "براءة من الله ورسوله الى الّذين
عاهدتم من الشّرّكين" يعني بیزاری خدا ویفیر
اور انسیت بشرکین و شمنان اسلام که باآنان عهد
وییمان بسته اید بشما ای مسلمین اعلام میشود
بدانید که خدا و رسولش از شرکین بیزار است و بعد
میفرماید که فقط چهار ماہ حرام راجنگ نکنید و بعد
از آن با شرکین بجنگید و در آیه سوم مجد را "إِنَّ اللَّهَ
بِرِّيٍّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ" راتکرار میفرماید و میفرماید
اگر کفار و شرکین توبه کنند و از کرد پشیمان شوند
فیها والا با ید بد انند که نمیتوانند بر خدا و رسول
خد اغلبه کنند و آنان بشارت بد ه که عذاب الیمنی
منتظر آنهاست تا میرسد با ینجا که میفرماید "فَلَمَّا
أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ
وَجَدُوكُمْ وَلَا يُؤْمِنُونَ وَلَا هُمْ يُغْنِونَ لَهُمْ كُلُّ
مُوْصِدٍ" میفرماید

بعد از گذشت چهار ماہ حرام پس شرکین را بقتل
برسانید در هرجا که آنان رست یافتید و آنان را
اسیر نکنید و از هر طرف آنان را محاصره نکنید و در هر
کمینگاهی در انتظار آنان بنشینید بعد فرموده اگر
توبه کردند واقعه نماز کردند و زکات پرداختند آنها
را رهاسازید "فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاتَ
فَخَلَّوا سَبِيلَهُمْ . . ." تا آنجا که میفرماید فقاتلوا
ائمه الكفر انّهم لا ایمان لهم لعلّهم ينتهون" یعنی
با کفار دشمن اسلام بجنگید و اعتماد بقول و عهد آنان
نکنید با آنان مقاله کنید هاید رست از کفر بردارند .
بعد میفرماید "قَاتِلُوهُمْ يَعْذِّبُهُمُ اللَّهُ يَأْمُدُ يَكُمْ و
يُخْرِزُهُمْ وَيُنَصِّرُكُمْ عَلَيْهِمْ وَيُشَفِّعُ صَدَورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ"
میفرماید شرکین را بکشید خدا و آنان را بارست
شما بهلاکت میسانند و آنان را رسوا و بد بخت میساز

و شمارا ای مسلمانان بر همراه کین و کفار نصرت می بخشد

و باکشتن مشرکین، انتقام شمارا آنان میگیرد و قلوب

اهل ایمان را از قتل آنان مسرو مریسا زد . . . و بعد

میفرماید که اگر پدران و برادران شما ای مسلمین

اسلام را قبول نکرده اند و مشرک و کافره استند از آنها

در وری کنید و اگر سبب بآنان که کافرند محبت کنید

در جزو ستمکاران خواهید بود .

” یا ایها الّذین آمنوا لاتّخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاءَ ”

ان استحببوا الکفرعلی الا یمان ومن یتوّلّهم فنکرْ

فاؤلئک هم الطّالمون ” ویس از آیاتی چند میفرماید

” یا ایها الّذین آمنوا انّما المشركون نجس فلا يقربوا

المسجد الحرام بعد عاهمهم هذا ” ای مومنین بدانید

که مشرکین و دشمنان خدا و رسول نجس و لیست و از

اعتزال نباشد و یگر وارد مسجد الحرام شوند

قاتلوالذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا
یحرّمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون بدین الحق
من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزية عن ید وهم
صاغرون ” میفرماید درباره کفار اراهل کتاب یعنی
یهود و نصاری هم با ید با آنها مقاتله کنید و کشتار
مقابل
تا آنکه جزیه بپردازند و در حین پرداخت جزیه در
شما مانند بندۀ خاکساروز لیل خود را شان بد هند
و بعد شرحی در مراتب کفری یهود و نصاری بیان میفرماید
که یهود عزیز را پسر خد اگویند و مسیحیان عیسی را
پسر خد امید اند و این گفتار کافران است « قاتلهم
الله انى یوفکون » خدا وند آنان را بکشد چه تمثیل ها
که صیزند ” . . . بعد از آیاتی چند که درباره علمای
أهل کتاب فرموده میفرماید ” ان عدّة الشّهور عدّت
الله اثنا عشر شهرًا ” عدّه ماههای سال را وزد هاست

منها أربعة حرم چهار ماه از آن ماهها حرام
 است در آن جنگ کردن «وقاتلوا المشركين كافة
 كما يقاتلونكم كافة» همه مشرکین را بکشید همان طور که
 مشرکین همه شمارا می کشند ویس از ذکر مطالب
 دیگر رأیه هفتاد وچهار رم میفرمایند قوله تعالیٰ :
 «يَا إِيَّاهَا الَّتِيْ جَاهَدَ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ
 وَمَا أَوْلَاهُمْ جَهَنَّمْ وَيَئِسَ الْمَصِيرْ» ای مسلمانان خدا
 فرموده ای پیغمبر با کفار و منافقان جهاد کن و کار را
 برآنها خشن و سخت بساز عاقبت جای آنان در
 روزخ است که بسیار جای بدی است بعد از جنگ
 آیه درباره کفار و منافقین که خلاف قول وعهد
 کرده اند میفرماید درباره آنان طلب رحمت مکن
 و برروی قبر آنان قیام منما تا خدا ایشان رحمت کنید
 زیرا بخد اور رسول کافر بودند و وزشت کرد اربودند

و بعد فرموده «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا قاتلوا الظَّالِمِينَ
 يُلْوِّتُكُمْ فِي الْفَكَارِ وَلِيُجَدِّدَ وَافِيكُمْ غَلْظَةً» . ای مسلمین
 و مُؤْمِنِين با کفاری که نزد یک شما هستند مقاتلہ و
 کشتار کنید بطور یکه کفار نهایت غلظت و خشونت را
 در رفتار شما نسبت بخود شان مشاهده نمایند
 ازا ینقبیل بسیار است آیا مفاد همه اینها با مفاد و ما
 ارسلناك الارحمة للعالمين منافات ندارد ؟
 البته این اعتراضات بهیچوجه وارد نیست و
 معتبرین از روی تعصب و عناد این مطالب را نوشته اند
 امانفوس محقق و خدا اشنا که دارای نظر صائب و
 انتشار از در میباشد بحقایق آشنا هستند و معتبر
 راجز خبیث و خسaran ثمری نیست در قرآن فرموده
 است «وَنَنْزِلُ مِنَ الْقُرْآنَ مَا هُوَ شَفَاعٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ
 الْحَقُّ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ الْأَخْسَارًا هَذَا هُوَ الْحَقُّ وَمَا بَعْدُ

الْأَضْلَالُ الْمُبِينُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

آقای م . خیلی مشترک‌بفرمایید که شما و
رفقای شماتاکی در اینجا خواهید بود .

آقای ع . گفت قصد داریم فرد امرخُص شویم
آقای م . — اگر ممکنست فرد ابراهیم تشریف را شته
باشید خدمتتان باشیم و مهمان ماباشد و مقصود
آنسته درباره مسئله اجراء شهید و پرخی مطالب
دیگرهم از شما استفاده کنیم . ماباهم مشورت کردیم
و چون فایده تبلیغی در کار بود قبول کردیم و قرارشد

فرد اصبح در همان جا خدمت آقایان بررسی —
خد احاظی کردیم و پرخاستیم و به سیر و مشاهده آثار
قدیمه و تاریخی شهر ری پرداختیم ابتداء مسراز
شیخ الرّئیس ابوالحسن میرزا قاجار که در جوار
مقبره ناصر الدین شاه است رفتیم و بعد سرمهزار

ناصر الدین شاه رفتیم سنك مرمری زیبا ولی کوتاه
بر سر قبرش بود و روی آن سنگ نقش ناصر الدین شاه
را حک کرده اند ولی قامتش کوتاه است چون طول
سنک کوتاه بوده و آن نقش چندان جالب نیست در
همان مقام و محل قبر حاج ملاعلی کنی و حاجی سید
صادق سنگلجی هم هست و نقشه قلمی آن در عالم
برد پوار نصب است حاجی کنی و سید سنگلجی در تاریخ
امر مبارک نامشان وارد شده و شرح آن در رحیق
مختوم وغیره مسطور است و با این قام ذکر آن را تناسی
نمی‌ست .

داستان قتل ناصر الدین شاه بوسیله میرزا
رضای کرمانی و ساپر آن وقایع نیز در تاریخ ثبت است
و چند نفر راین باره مطالبی بسیار نوشته اند و نقل
آن جهه در اینجا مناسبتی ندارد قبور بسیاری از

منقلب کرد و اخلاق و احوال روحانیه میرزا مسیح و
جمال و کمالش مشاری بالبنا بود و در علّوقد رش همین
بس که قلم ابهی در حقیق چنین فرمودند «من زار
الاخت والمسیح فی الرّی کعن زارنی» و مرقد وی در
جنوب مرقد عبد العظیم مکنون و مرقد مطهر اخت در
بعنه ای که بین طهران و شاه عبد العظیم است
واقع . . . انتهی

و در ظهور الحق مجلد سوم چنین مسطور است
در ریکی ازالواح با مضای خادم مسطور است «اینکه
از فقره لوح امنع اقدس که میفرماید المسیح فی الرّی
سئوال نمود ید مقصود حضرت حاجی میرزا مسیح نوری
علیه بہاء اللہ و رحمته بوده بگرأت ذکرایشان را از
لسان قدم اصفاء نموده ام در سفری که مقصود
بشرط خراسان توجه فرموده اند ایشان همراه

علماء و دانشمندان در رآن مقام و در صحن وساپر
جاها موجود است و اغلب آنها را فتحیم و بدیم و از
جمله به زیارت حضرت اخت و حاجی میرزا مسیح که
منصوص لوح مبارکست نائل شد یم نبیل زرنگی
در تاریخ خود فرموده است قوله :

میرزا مسیح پسر خواه روزیلشکر (میرزا آقا خان نوری
که بعد از امیر کبیر صدر اعظم ایران شد) بود که بعد ا
بصدارت رسید چون جمال ابهی از طهران عزیمت
خراسان فرمود ازشدت حبی که بهیکل مبارک را شت
تحمل فراق ننموده از طهران عزیمت خراسان فرمود
بلقاً محبوب رسید و تار رگز ز رموکب مبارک بود و در
آنجا اجل محظوظ رسیده در قدم سلطانِ قدم جان
سپرد و جسدش را بطران نقل نمودند و مادرش در
آنجا ایله ایله مسگواری را شت که خلق را

است ساراخانم از بارداران خود جمالقدم جل جلاله
 و میرزا موسی کلیم واخواهر خود نساء خانم بزرگتر بود
 میرزا محمود شوهر حضرت اخت مؤمن با مریمبارک نبود
 انتهی

قبر شیخ ابوالفتوح رازی مفسر معروف شیعه رانیز
 زیارت کرد یم مشارالیه حسین بن علی جمال الدین
 اصلاً نیشابوری بود و مدتی در ری اقامه داشت و در
 همانجا بسال ٥٥٢ هـ . وفات یافت ولادت -
 ابوالفتوح در سال ٤٨٠ هـ . بود .

خلاصه آن روز رابهمنین منوال گذراند یم و صبح
 روز بعد بمقابلات آقای ش . و م . رفتیم بعد از سلام
 و تعارف بمناسبت اکره پرداختیم و قرارشده بر باره آیه مبارکه
 لوح احمد که فرموده اجرمآ شهید ... گفتگو
 کنیم در آن روز یکی از رفقای همراه و همدم زمام گفتار را

بورند در سبیل الهی ختم شد اند نموده اند و در
 لیالی و آیام از کوشش و صالح می آشامیدند و بخد مت قاشم
 بودند و بعد صعود نمودند و مابین حضرت عبد العظیم
 و شاهزاده حمزه مدفونند وقتی از اوقات این کلمه
 از لسان عظمت اصغارد عظیم و حمزه علیهم با بهائی
 بلقاء من فاز بلقاء فائز شدند انتهی .

در کتاب اقلیم نور چنین سطور است ساراخانم
 ر ختر میرزا بزرگ و خدیجه خانم (همشیره امی وابی
 جمال مبارک) مشارالیها حرم میرزا محمود خالسو
 اخوی آسیه خانم (حرم جمالقدم جل جلاله) بور
 است . ساراخانم ملقبه باخت است از
 اقران ساراخانم و میرزا محمود خالسو (رائی حضرت
 عبد البهاء) یک فرزند بود بنام میرزا اسماعیل . . .
 قبر حضرت اخت در بی بی زبیده راه حضرت عبد العظیم

بدست گرفت وازاو ازاین بعد آقای طاهر تعبیر میکنم .

آقای طاهر فرمود جمالقدم حضرت بها "الله در لوح احمد فرموده اند "انَّ اللَّهَ قَدْ قَدِرَ لِقَارئَهِ أَجْرَ مَأْةَ شَهِيدٍ شَمَّ عِبَارَةَ الشَّقَائِينَ " بعض از کوتاه نظران از روی عدم بصیرت باین بیان که :

فرموده "انَّ اللَّهَ قَدْ قَدِرَ لِقَارئَهِ أَجْرَ مَأْهُولَهِ شَهِيدٍ شَمَّ عِبَارَةَ الشَّقَائِينَ " امیر اکردند که چگونه میشود یکنفر رحمت نکشید و رنج و محنت ندیده یک بار این لوح را بخواند و بمنزله صد نفر شهید مقام راشته باشد و این عبارت جن و انس اجر و مزد را زیافت کند "احمد کسری در پهائیگری هم همین اعتراض را با آب و تاب بسیار ذکر کرده و سعند تعصّب جاهلانه خویش را در میدان اعتراض عناصر بجولان آورده با آنکه بقول سعدی :

برد رسلاح دارد و کسی در حصار نیست .
اولاً — میفرمایند اجر مأه شهید ... یعنی مزد واجر یکصد شهید بقاری لوح مزبور عطا میشود نه مقام و درجه شهرات . فی المثل اگر رئیس مقتدر را داره ای بمرخصی برود و کسی بجا ای او کفیل باشد حقوق واجر را است را ممکنست در ایام تصدی کفالت بکفیل بد هند ولی مقام ریاست را با وناداره اند و این معلوم است . میفرمایند اگر کسی با خلوص نیت و صدق مبین این لوح را تلاوت کند اجر مأه شهید و اجر عبارت جن و انس با وداره میشود نه آنکه مقام شهرات را شته باشد "کذلک مننا علیک بعض من عن دنا" میفرمایند این موهبت برای تلاوت کننده لوح بصرف فضل از طرف خداوند در نتیجه صدق مبین اور اداره میشود شما میتوانید بیک نفرین ساکه برای شما از روی خلوص ولسوی و مهربانی کاری انجام

داره مزد واجر معمار ابد هید کسی نمیتواند بشتما
ایراد کند که چرا به بنا مزد معمار مید هی ؟ زیرا فضل
شما چنین خواسته است و در حقیقت مقام معمار بجا
خود محفوظ است و کسی راحق اعتراض نیست اساساً
این جمهه اجرمأة شهید حکم یک مثل رادار که با
ذکر آن نمقام و مرتبه و ارزش بزرگی تعبیر میکنند و مقصود
معنوی لغوی آن نیست فقط تعبیر از عنا پت و فضل
است در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام از این تعبیر
بسیار است معتبرین با این امر هر طور فرمایشات ائمه
اطهار ع را معنی و تعبیر میکنند مفاد این لوح مبارک
رات تعبیر و معنی کنند از جمهه در حدیث مناجات موسی
از امام علیه السلام روایت شده که فرمودند حضرت
موسی بخد اعرض کرد "پارب لم فضل امة محمد ص علی

موسی پرسید که خدا یا امّت محمد ص را چرا بر سایر امّم
انبیاء فضیلت بخشیدی فرمود بواسطه ده خصلت و
بعد یکایک میشمارد تامیر سد باین جمهه که میفرماید . .
وعزتی و جلالی مامن رجل او مرئه سال د مع عینیه فسی
یوم عاشورا وغیره قطره وحدت الا وکبت له اجرمأة
شهید " ملاحظه کنید برای کسی که یک قطره اشک در
روز عاشورا یاروزد یگری در مصیت حضرت حسین بن
علی ع بریزد اجر صد شهید داره میشود حال اگر
کسی پرسد که یکی از شهدای کربلا حضرت عباس بن
علی بود و دیگری علی اکبر و حریرین یزید ریاحی و سایر
شهدای عالی مقام چگونه میشود که مردی فاسق و
فاجر اگر یک قطره اشک در مصیت شهدا بریزد اجر
صد شهید مانند عباس بن علی و علی اکبر و . و . باو
داره میشود چه جواب میگوئید این حدیث را در ر-

رساله که ضعییه شرح باب حارثاشیر بطبع رسیده و
کتاب فروشی بوز رجمه‌بری مصطفوی در سال ۱۳۲۰
هـ. ق آنرا منتشر کرده در آخر صفحه ۶۵ مذکور است
مرحوم مجلسی در مجلد غیبت بحار الانوار (جلد
سیزدهم) در باب ثواب انتظار فرج از حضرت سید
الساجدین روایت کرده که فرمودند در ایام غیبت قائم
هر کسی در ولایت و در وستی ما ثابت قدم باشد خدا
تعالی با واعطا می‌فرماید اجر هزار نفر شهید را که مانند
شهدای بدرو شهدای احمد استند ... یکی
از شهدای احمد حمزه بن عبدالمطلب سید الشهداء
است درست ملاحظه فرمائید که می‌فرماید اجر هزار
شهید با واعطا می‌شود مانند حمزه و ... و ... و این عین
عبارت مجلسی در رسیده هم بحراست قولیه "الحمد لله الذي
عن على عن أبيه عن سبطام بن مرقون عن عمرو بن ثابت

قال قال سید العابدین ع من ثبت على ولا يتنافى
غيبة قائمنا اعطاء الله اجر الف شهيد مثل شهداً
بدر واحد ... بجز این تعبيرات دیگری هم در
بيانات ائمه اطهار وارد شده است مانند اجر دو
شهید واجر بیست شهید ... مجلسی عليه الرحمه
در باب سیرت و اخلاق قائم عليه السلام در مجلد
غیبت بحار روایت فرموده است از حضرت ابو جعفر
علیه السلام که فرمودند "من ادرك قائمنا فقتل معه
کان له اجر شهیدین و من قتل بین يديه عدو والناس
کان له اجر عشرين شهیداً ... " یعنی اگر کسی در
راه قائم ماقتل بر سر اجر و نفر شهید را زارد و اگر
در رکاب قائم کسی یکنفر از شمنان هارا بشد اجر
بیست شهید را رد ملاحظه فرمائید اینها هم تعبیری
است از علو مقام وارتفاع درجات که باین لحن تعبیر

وعنایات وجود صدق مبین است و تلاوت آیات الهیه

لوح احمد در صورت وجود صدق مبین برابر با عبادت
 شقین است و گرنه نفوس رفتار و زشت کرد از اگر صد
 بار هم آیات الهیه را تلاوت کنند چون مقرون با یمان
 کامل و همراه با صدق مبین نیست بقدر پیشیزی هم
 ارزش ندارد و اگر آنها صدق مبین داشتند ابد از شت
 رفتار و زشت گفتار و زشت کرد از نبود نه نفس صد و
 اعمال شنبیه و معاصی دلیل بر عدم ایمان و یا لا اقل
 ضعف ایمان است که با صدق مبین از زمین تا آسمان
 فرق دارد آقایان م . وش . که رای انصاف بودند
 و از تعصب شدید برکنار بودند تصدیق فرمودند که
 همین طور است و در قرآن هم فرموده " من جا "
 بالحسنة فله عشر امثالها " زیرا عامل حسنات البته
 مؤمن واقعی و خالص است که مصدر حسنات مشهود

شده است .

آقایان م . وش . فرمودند که حقیقت تمام و کمال
 مطلب گفته شد وابد اعتراف وارد نیست صحیح و
 درست است از شما ممنونیم که این حقایق را بیان
 فرمودید ناچار صنّله عباره الشقین هم بر همین منوال
 است ؟ آقای طاهر فرمود این موضوع هم روشن
 است زیرا فی المثل سلمان فارسی که مؤمن به رسول
 الله و اصحاب خاص بود اگر یک رکعت نماز میخواند
 البته بالاتر و مهتر از تمام نمازها و عبارات بیهود و
 نصرانی ها بود که به حضرت رسول ص مؤمن نبودند
 عمل امثال سلمان چون مقرون بصدق مبین بود برابر
 بود با عبارت شقین که از ایمان بحضرت رسول ص
 بی نصیب بودند در اینجا هم همین طور است متفروضاً
 " ق، هذ الْوَحْي بصدق مبین " شرط آن همه نفل

الاسلام " (آل عمران آیه ۱۷) و نیز فرموده " ومن
کَيْتَبْعَ فِيْرَالإِسْلَام دیناً فَلَمْ يُقْبَلْ فِيْهِ قَهْوَنَى الْآخِرَة مِنَ الْخَاسِرِينَ
(آل عمران آیه ۷۹) خواستم بینم با این نص صریح
قرآن مجید چگونه میشود بشریعت دیگر روی بیاوریم
ومارام که دین روز زد خداوند اسلام است وغیر
دین اسلام روز زد حق تعالی پذیرفته نیست
حقیقت مطلب چگونه است زیرا واضح است که احکام
اسلام غیر از احکام فرعیه شریعت بهائی است مگر این
طور نیست ؟

آقای طاهر فرمود کلمه اسلام بمعنی مبارزه
بابت پرسنی و توجه بخدای پرسنی است و دین رسول ص
هم از آنجهت اسلام نامیده شد که بابت پرسنی مبارزه
فرمود و اعراب جاهلیت را که عابدین اصنام بودند
بپرستنش خدای یگانه وارد افرمود و از آنجهت است که

وگرنه از نفوس بد عمل وزشت کودا ر هرگز حسنات صادر
نمیشود بیان حضرت مسیح ع در انجیل حتی است که
میفرماید هر درختی را باید از صیوه اش شناخت درخت
بد میوه خوب نمی آورد و بالعکس لر رخت مقل نه خرما
دهد نه شفتالو؟" میفرماید شریوان را از اعمال الشان
میتوان شناخت و مردم نیکخواه و مؤمن راهم از اعمال الشان
میتوان شناخت
هه فشاند نور و سگ عروع و کند
هر کسی بر طبقیت خود می تند
آقای ش . فرمود این مطلب که فرمود یدعیین
صوابست و اجازه میخواهم که مطلبین را بپرسم از قرار
معلوم شریعت بهائی دارای احکام جدید و دستورات
تازه است که غیر از احکام و دستورات اسلامی است و ما
در قرآن مجید میخوانیم که " ان الدین عند الله

برنفوسیکه خدا پرست بودند و قبل از ظهر و رسول الله
و تشریع احکام دین مخصوصی با و میزیستند در حق
آنان در قرآن مجید سُلیم اطلاق شده است خداوند
در قرآن مجید خطاب با ملت محمد رسول الله من میفرماید
”هُوَسَّاَكُمُ الْمُسْلِمُونَ مَنْ قَبْلَ وَفَقْهَا“ (سوره حج
آیه ۷۸) یعنی بر شما که پیروان حضرت رسول ص و
تابع قرآن مجید هستید و برنفس خدا پرست که قبل از
شمار رزمانهای قبل بوده اند و خدا پرست بوده اند
نام مسلمین را خداوند نهاده و شما و آنان را مسلم
معرفی نموده و تسمیه فرموده ولهداد رسورة المائدہ
آیه ۳ فرمود ”رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُسْلِمِينَ“ یعنی اساس
شریعت محمدی بر روی خدا پرستی و مبارزه با بت پرستی
نهاده شده است در سوره بقره آیه ۱۲۶ میخوانیم
که ابراهیم و اسماعیل در حین بنای خانه کعبه با

خدا اهنجات میگردند و میگفتند ”واجعلنا مسلمین
لک ومن ذریتنا امة مُسْلِمَةً لك“ بدیهی است که در
زمان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام الله هنوز حضرت
رسول ص متولد نشده بودند و شریعت مخصوصه مستقبله
آنحضرت بنام اسلام در عالم وجود نیافته بود و بنابراین
مقصود همانسته آنها از خدا میخواستند که در جرگه
خد اپرستان محسوب شوند و ازنک بت پرستی دور
باشند و درباره حضرت ابراهیم در قرآن مجید سوره
آل عمران آیه ۶۹ میفرماید ”ما كان ابراهیم يهودیاً
ولأنصاریاً ولكن كان حنیفاً مُسْلِمَاً“ یعنی حضرت
ابراهیم مانند یهود و نصاری نبود که برای خدا اولاد و
فرزند معتقد باشد چنانچه یهود میگفتند عزیزی سر
خد است و نصاری گفتند عیسی پسر خدا است بلکه
ابراهیم خدا پرست و ثابت بر عهد الهی بود خدارا منزه

از اشیاء و امثال میدانست.

آقای م. فرمود علمای ما فرموده اند که چون
ابراهیم از جبرئیل واژطرف خداشنیده بود که در آخر
الزمان پیغمبری عظیم از نسل او ظاهرخواهد شد که
عند الله مقامی عظیم دارد از حق تعالی درخواست
کرد که اسم اوراهم در سجل پیروان آنحضرت ثبت
فرماید و اورا زاین افتخار محروم نسازد لبذا او ویسرش
اسمعیل گفته و اجعلنا مسلمین لك . . . و سایر
آیات راهم که درباره گذشتگان است بهمین موضوع
ارجاع فرموده اند.

آقای طاهر فرمود این موضوع بعید است و
قاتلین با آن چون از معنی اصلی اسلام غفلت کرده اند
لبذا اینگونه محل هابسته اند خود پیغمبر اسلام
در قرآن مجید از انسان و حی درباره خود و اتباعش

فرموده (سوره نحل ۱۲) مَلِيْتَبِعُ مُلَّةِ ابْرَاهِيمَ حَنِيفًا

یعنی من پیروان من تابع شریعت و دستور آسمانی
ابراهیم هستیم و بدیهی است که نظر باین آیه گفتار
علمای اعلام خارج از موضوع است زیرا رسول الله خود و
اتباعش را پیروی ملت ابراهیم معرفی میفرماید چطور
میشور گفت که با این همه ابراهیم خود آرزو داشته
در دفتر پیروان رسول الله که هزار سال و پیشتر بعد از
او ظاهر میشود تسجیل کند مقصود حضرت رسول ص
اینستکه همان طور که ابراهیم مؤسس وحد انتی الهیّه
بوده و پیا. بت پرستی مبارزه میفرمود من هم مردم را بخد
یگانه میخوانم و بابت پرستی مبارزه میکنم و اساس را
که آنحضرت گذاشته ترویج مینمایم یعنی اساس اسلام
را که بمعنی خدا پرستی و مبارزه بابت پرستی است و آیه
سوره حج که قبل اعرض کرد م مبنی این مقال است از

این گذشته آیات در پگوهد در این موضوع در قرآن مجید

هست که مُؤَيد نظریه ما است مثلاً در سوره بقره آیه ۱۲۹

از قول اعتاب اولاً رابراهیم میفرماید "قَالَ وَاحْبَدِ إِلَهَكَ

وَإِلَهَ أَبَائِكَ ابْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ

نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ " بدیهی است که این آیه را نمیشود

مطلوب قول علماء فرمودید معنی کرد و زاینقبیل

بسیار در قرآن مجید شواهد موجود است ولیل است

که اسلام به معنی خدا پرستی است در سوره آل عمران آیه

۲۵ میفرماید "آتَيْبَ اللَّهَ فَاسْهُدْ بَانَّا مُسْلِمُونَ " در

این آیه تصریح شده که مقصود از اسلام اقرار بوحدت

الله است و بخوبی واضح است زیرا آن نفوسي گفتن که

ما بخدا اقرار اریم بنابراین توکه راهنمای ما هستی

ما را از جطه اقرار کنند گان بخدا محسوب فرما و در سوره

مائده آیه ۱۱۱ درباره حواریون حضرت سیم

میفرماید " وَإِذَا وُحِيتُ إِلَى الْحَوَارِيْنَ أَنْ آتِنَوْا بِهِ وَ
بِرَسُولِيْ قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ " بدیهی است
که لفظ مسلمون را در این آیه جز بخد اپرستی و اقرار
بوجود آفرید گار بهیج چیز دیگر نمیتوان معنی کرد
خدابحواریون وحی کرد و فرمود که بمن ویغیر من
عیسی مؤمن شوید حواریون گفتند فرمان تورا اطاعت
میکنیم و خدا یا گواه باش که ما مسلم هستیم یعنی
خد اپرست هستیم واژه شرک و کفر بیزاریم و نیز در قرآن
مجید از قول یوسف صدیق نازل شده که فرمود "توفی
صلماً والحقنی بالصالحين " یعنی خدا یا همراهان اتحادین
مرگ در جرگه خدا پرستان و موحدین نگاه دار و در
جرگه نیکوکاران در آور . و در آیه (۱۲۵) سوره نسا
صریحاً به معنی اسلام که اقرار بوحدت خداوند و
اطاعت او است تصریح فرموده قوله تعالی " وَمَنْ

احسن دینا ممن اسلم وجنہه لله وہو محسن " یعنی

دین حقیقی آئستکه بوحدانیت اللہیہ اقرار کنند و

رفتار نیک و روش پاگ داشته باشند وا زاین آیہ معنی

واقعی دین اسلام آشکار است آیات در این خصوص بسیار

است مانند آیہ (۱۴) سورۃ الجن " من اسلہمها ولئک

تحرروا رشدًا " و آیہ (۱۳۱) بقرہ " اذ قال له ربہ

اسلم قال اسلمنت لرب العالمین و آیہ (۴) سورۃ

النمل " و اسلمنت مع سلیمان لله رب العالمین "

کہ دربارہ ملکہ سبامیا شد و در ہمین سورہ نامہ سلیمان

رابطکہ سبا ذکر فرمودہ " الی کی کتاب کریم آنہ من

سلیمان و آنہ بسم الله الرحمن الرحيم الا تَعْلَوْا عَلَى

وأَتُونَى مُسْلِمِينَ " کہ سلیمان ع ملکہ سبا و مردم آن سر-

زمیں را باسلام دعوت میفرماید یعنی بہ ترک بت پرستی

مکمل احمد بن مسکنہ " اسلمنت مع

سلیمان لله رب العالمین " و در سورۃ آل عمران آیہ

(۸۳) میفرماید " افغیر دین الله تبغون وله اسلام

من فی السّموات والارض " یعنی ہمہ موجودات عالم

امکان اسلام را پذیرفتہ اند یعنی بوجود قادر متعال

و افرید گار جہان و وحدانیت او شہادت مید ہند کبھی

فرمود " ان من شیئی الا یسْبَحْ بِحَمْدِهِ " و شاعر فرموده

وفی کل شیئی لہ آیة

تدل علی ائمہ واحد

و در سورۃ حج آیہ (۳۴) فرموده است " فَإِلَهُكُمْ

إِلَهُ وَاحْدَافُهُ اسْلَمُوا وَشَرَّ المُخْبِتِينَ " یعنی خداوند

یکی است با اقرار کنید و وحدانیت اور اعتراف نمائید

خوشحال آنانکہ در قبال فرمان خداوند خاضع و

خاشع اند و سرت تعظیم فرود میآورند بنابراین آیاتیکہ

فرمود یدا زقبیل " ان الدّین عند الله الاسلام و آیة

فلن يقبل منه . . . همه اينها راجع بخدا پرستسي
 است ونهی از شرك يعني دین حقيقی است که بوحیت
 الهیه اقرار کنید و اگر کسی غير از این اسلام يعني اقرار
 بود آنیت الهیه را پیش گیرد از اهل خسروان است
 و هرگز عند الله مقبول نیست و امّار ریاره پیروان حقيقی
 شریعت مخصوصه حضرت رسول ص اغلب در قرآن مجید
 بیا ایها الذین آمنوا و امثاله خطاب فرموده است و از
 پیروان شریعت مستقله رسول الله که بنام اسلام
 معروف است به مؤمنین تعبیر شده يعني آنها که تمام
 رستورات فرعیه و اصلیه و جزئی و کلی این دین مستقل
 را میتوانند انجام میدهند مؤمن هستند ولهدار رسورة
 الحجرات آیه (١٤) ریاره آنان که عامل با حکام
 مخصوصه قرآن نبودند و تنها وجود خدا را اقرار میکردند
 فرموده است که ادعای ایمان نکنید شما مؤمن نیستید

زیرا حکام واو امرا اطاعت نمیکنید بلکه شما مسلم هستید
 یعنی اقرار بوجود خدا اراده و بت نمی پرستید و اینست
 بیان حق تعالی و قالت الاعراب آمنتا قل لم تؤمنوا
 ولكن قولوا اسلنا . . .
 پس واضح شد که آیات مبارکه که فرمودید ابدآ
 با شریعت جدیده که حضرت بها الله بامر واراده -
 نت
 الهیه تشريع فرموده منافاتی ندارد انصاف قوی و متأ
 فکر آقایان ش . و م . سبب شد که طالب مزبوره را که
 در نهایت صراحت و بداهت است تصدیق کنند آقای
 م . فرمود دیروز د ریاره طالب لوح احمد فرمایش
 فرمودید ورفع شبیه شد خواهش دارم د ریاره ورقه
 الغر وس هم که در آن لوح بود طالبی بیان کنید .
 آقای ع . فرمود کلمه ورقه بفتح اول و ثانی بمعنی
 برگ درخت است وفتح اول وسکون ثانی ورقه وفتح

اهل جنت مؤمنین بمظہر ظہور ند که ایمان شجرہ
طوبی مظہرا مرالله آیات الہیہ بانفعہ های موزون
بسم آنان میرسد واکریفتح اول وسکون ثانی خوانده
شود یعنی طیل الہی و کبوتر فرد وس است یعنی مظہر
امرالله که آیات الہیہ را تفگی میفرماید و ازا و بورقا
بورقة که در ارای تاء وحدت است تعبیر شده است در
اصطلاح حکماء و عرفای محققین از حقایق مجرّدہ بورقا
تعبیر شده از جمله شیخ الرئیس ابوعلی سینا (۳۲۲)
هـ ق - (۴۲۲) در قصیدہ عینیتی خود از نفس ناطقہ
 مجرّدہ بورقا تعبیر فرموده است قوله :
هیبطت اليك من المحل الارفع
ورقاء ذات تعمّر و تمتّع
باری در همه حال مقصود در آیه مبارکہ از زورقة
الفرد وس مظہر مقدس امر است که آیات الہیہ را

اول وکسر ثانی ورقه بمعنی درخت پر برگ است بشرحی
که در فرهنگ جامع تصریح شده است و نیز ورقه بفتح
اول وسکون ثانی بمعنی پرنده خوش آواز و کبوتر
است و همه این معانی صحیح است یکی از احبابی
الهی یعنی مؤمنین بهائی در این خصوص از حضور
مبین کتاب الهی حضرت عبد البهاء در این خصوص
سؤال کرد میر ما یند میتوان ورقه را بهرد و وجہ
تلاؤت کرد یعنی هم بفتح اول وفتح ثانی ورقه و هم
بفتح اول وسکون ثانی ورقه و مقصود آنست که اگر ورقه
فرد وس که اشاره بشجره طوبی است که کنایه از مظہر
امرا لله است که آیات الهی ازلسان مقدّس شیخ بسم ع
مرد میرسد و در حدیث است که از هر برگ شجره
طوبی نفعه موزون بگوشن اهل جنت میرسد مقصود از

از راه مجاز است با این معنی که برگ را شبیه بورقا^۱
فرموده و این استعاره تخیلیه است و بعد لازمه
ورقا را که آواز است برای برگ ذکر فرموده و این استعما
ر شبیالکنایه است و این هم از آثار فصاحت کلام است
که در فتن بیان و معانی درباره^۲ بلاغت و فصاحت تدوفن
شده است و حضرت بهاء^۳ الله در مقامات بسیار از خود
بورقا^۴ الهی و امثاله تعبییر فرموده است از جمله قوله
تعالی است "لولاه ماتفرد ت ورقا^۵ الا مرعلى الا فنان
..... آفایش . فرمود در یوز هم عرض کرد م که
لحن این بیانات مأنوس نیست و در حین مقایسه با
آیات قرآن بگوش ما مأنوس نمی‌آید و بطوری مخصوص
باید آن را تلقی کنیم البتہ نمیتوانم منظورم را آنطوریکه
باید تشریح کنم .
آفایع . فرمود من منظور شمارا خوب در ک

تلاوت میفرماید و مردم نفمات الهیه را از شجره ظهر
استماع میکنند چنانکه موسی ع ندای الهی را از
شجره همارکه استماع فرمود .
آقای ش فرمود چراتفن فرموده با آنکه باید
تفتنی باشد . آقای ع فرمود در لغت عرب برای آواز
از هر موجودی لفظی خاص است فی المثل نعره شیر
را زیبی گویند ذر الاسد و یزده - ذئبیاً و دوی
نحل و دلخ الدیک و تشهیق الطاوس و غفت الورقا
وغیرها و چون کبوتر در هنگام آواز غنمه دارد یعنی
آوازش ازینی است لهد اگفته اند غن و غفت و و و .
و چون در آغاز لوح همارک ذکر رورقه شده که بمعنی
کبوتر است لفظ خاص آوازا و را که در لغت عرب مصطلح
است ذکر فرموده اند و این خود ازلوازم فصاحت کلام
است

کرده ام خود من هم در اوقات تحقیق و تحریر درباره
 این مسئله بهمین حال شما مبتلا بودم و خیال
 میکرم که فقط لحن قرآن مجید لحن آیات الهیّه
 است و سایر الحان را نمیتوان آیات و گفتار خد اد انشت
 بعد ها طفت شدم که این وهم بیش نیست چون
 از آغاز عمر ما بالحن قرآن مجید آشناسده ایم لحن
 جدید بمنظور ماراول نامنوس می‌اید در در وره حضرت
 رسول و نزول قرآن بالحن جدید و سبک تازه که در نزد
 اعراب جاهلیّت بکلی بسیار بود همین اوهام مانع
 آنها از اقبال و ایمان بود گوش آنها بالحن قصائد و
 اشعار و گفتار در وره جاهلو آشنابود و قصائد معلقات
 سبعه و مجمهرات و امثال آن را آشنابودند یک مرتبه
 در نزد که شخصی با ادعای مقام رسالت از طرف
 خداوند آمده و سخنان اولحن جدیدی دارد نه شعر
 "فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقْلَانِذْرَتُكُمْ صَاعِقَةً مُّثْمُرَةً"
 و میگفتند «لونشا» لقلشان مثل هذان هذالا اساطیر
 الاولین و چون میشنیدند که رسول الله ص میفرماید
 الفاظ و این سبک جدید برای آنها نامنوس بود
 کافی سخن گفته اند و تعیین کرده اند که این الفاظ
 جدید هر کدام از چه لفظی است باری این رویه و این
 که برای آنان مانوس نبود واژلغات حبسی و غیره
 گرفته شده بود و مفسرین اسلام در این موضوع بحث
 شنیدند مانند قسطاس و مشکات و استبرق و قند یسل
 و حواریون و کوترا و جنت و حور و قصور و کافور و امثالها
 که نصیتواند رشته قوافی را داده بد هدوzen شعر را
 حفظ کند و با استهزاء پرداختند و گفتند «ائِنَّالثَّارِكُوا
 آلِهَتِنَا لِشَاعِرِمَجْنُونٍ» آنها کلماتی تازه و عجیب می
 باشند

است و نه نثر لهد اگفتند این مرد شاعری است مجذوب
 "فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقْلَانِذْرَتُكُمْ صَاعِقَةً مُّثْمُرَةً"
 و میگفتند «لونشا» لقلشان مثل هذان هذالا اساطیر
 الاولین و چون میشنیدند که رسول الله ص میفرماید
 الفاظ و این سبک جدید برای آنها نامنوس بود
 کافی سخن گفته اند و تعیین کرده اند که این الفاظ
 جدید هر کدام از چه لفظی است باری این رویه و این
 که برای آنان مانوس نبود واژلغات حبسی و غیره
 گرفته شده بود و مفسرین اسلام در این موضوع بحث
 شنیدند مانند قسطاس و مشکات و استبرق و قند یسل
 و حواریون و کوترا و جنت و حور و قصور و کافور و امثالها
 که نصیتواند رشته قوافی را داده بد هدوzen شعر را
 حفظ کند و با استهزاء پرداختند و گفتند «ائِنَّالثَّارِكُوا
 آلِهَتِنَا لِشَاعِرِمَجْنُونٍ» آنها کلماتی تازه و عجیب می
 باشند

متعجب میشدند که این چگونه گفتاری است که بر خلاف گفته های سایر فصحای عرب است و چون میشنیدند که میفرماید «ان شجرة الزقوم طعام الا ثيم طلعها كاتئهارئوس الشياطين». آنها شجرة تنبت من أصل الجحيم» میگفتند محمد چه میگوید که مانع فهمیم چطور ممکن است در میان جهنم معلواز

آتش درخت سبز شود و و و و

ولی کم با آن لحن انس گرفتند و در مقابل آن خاضع شدند و حتی برای زینت گفتار خود از همان آیات که آن را اساطیر و گفتار مجنون می پنداشتند استشمار میکردند و فهمیدند که آنچه رانا مأنوس می پنداشتند چنان نبوده وطن آنان از جطه اوهام بوده است حالا هم همینطور است پس از مدتی غور و تعقّن در آیات این ظلیل واضح میشود که در اعلی درجه فصاحت است و

ود رضته مقام بلاغت.

آقای م. فرمود ولی بسیار بدیده شده بشرحی که در امثال این کتاب حاضر که رذ بربهائی است نوشته برخلاف قواعد نحو و صرف و لغت عرب در کلمات و آیات بهائی بسیار آمده است با آنکه کلمه الله باید از اغلاط با اصطلاح مخالفی باشد و فصاحت کلام لازمه اش مراعات قواعد لسان است.

آقای ع. فرمود در هر جامعه ای لفت ولسان جنبه فطری دارد و چاهه مردم که بلطف فطری خود تکلم میکنند کاملاً منظور هم را می فهمند و با اصطلاح خود آشنا هستند و فارغ و آزاد از مراعات قوانین معموله ای هستند که اهل تحقیق و ادب وضع کرده اند و شکلاتی ایجاد نموده اند فی المثل لفت عرب که قرآن مجید بآن لفت نازل شده جنبه فطری

آن فارغ و آزاد بود و از قواعد مجمع‌وله نحو و صرف ابدًا

خبری ند اشتند و بالفطره سخن میگفتند و همه مقصود

یکد یگر را بخوبی میفهمیدند و یکلی از قواعد نحوی و صرفی

بی اطلاع بودند فی الحال وقتیکه امروأ القیس بن حجر

بن کندی در قصیده معروفه معلقه خود که بلسان

فطری عربی گفته شده میگفت

فظل العذاری يرثمن بلحمة

وشحم كهداب الدفن المقتل

نه سییویه بود و نه کسانی که با او ایجاد بگیرند و بگویند

شمر تو غلط است زیرا عذاری جمع مؤنث است و فعل

او یا بد مؤنث باشد و یا بد میگفتن فظل عذاری ۰۰۰

و تو گفته ای ظل عذاری و فعل را من کراورده ای و

این غلط است .

او بهجه فطری عربی خود میگفت آنچه میگفت و همه

می‌شنیدند ولذت می‌بردند و هیچکس با او ایجاد و
اعتراض نمیکرد یعنی از افراد اعراب که بالفطره سخن
میگفتند ابدًا اعتراضی باونشده که چرا ظل العذاری
کفته و ظلت العذاری نگفته قرآن مجید هم بهمان
لحن فطرت نازل شده و در آن ایام نه از قوانین
نحوی اشری بود و نه از قواعد صرفی خبری لهجه
عرب بود و همه می‌شنیدند و ابدًا کسی اعتراض نمیکرد
حتی از ناحیه کفار عرب هم ابدًا بعبارات و کلمات و
جملات قرآنیه اعتراضی نمیشد زیرا کلامی مأنوس بود
و همه با آن آشنا بودند اعتراض کفار بقواعد اسلامی والفاظ
قرآن مجید بود بلکه با آن‌عای رسول الله و محتويات آیا
بود نمی‌گفتند چرا فرموده «انه لا حدی الكبر» یا چرا
در حین ذکر یوسف که مذکراست بدون رعایت مقام و
قوییه ضعیف، ام مؤنث آورده ای و گفته ای «یوسف اعراف

عن هذا واستغفرى لذنبك انك كنت من الخاطئين»

(سورة يوسف) در اول خطاب به یوسف فرموده که

اعرض عن هذا وابن درست است بعد بلافاصله ويد و

رلالت قرينه وکوچکتر اشاره اى فرموده واستغفرى

لذنبك واعاطفه رليسل: اجرای حكم قبل در جمهه

بعد است وخطاب اعرض عن هذا که متوجه به یوسف

بود بحکمها واعاطفه جمهه واستغفرى راجع به یوسف

ميشود ولی یوسف مذکراست و فعل واستغفرى مؤثث

و بعد هم ضمير متصل آنک کنت همه مؤثث است وناگهان

فرموده من الخاطئين که جمع مذکرسالم است و یوسف

طابق قواعد میحوله نحوی در اول کلام مذکر بود و

روسط مؤثث ميشود و در آخر کلام که من الخاطئين

با ذکر ميشود آماجون کلام برنهج فطرت معمولة بود

> آ. حضرت اعتراض، از این جهت نکرده از

مؤمنین ونه ازکفار عنود چنین اعتراضی از اینجهت به
آنحضرت نشد که چرا یوسف را گاه مذکر و گاهی مؤثث
ذکر فرموده ای و و و و و نیز وقتیکه در قرآن مجید
نازل شد «هذا خصمانت اختصموا» هیچ کس
از امراب آن دوره که در نهایت درجه فساحت بودند
اعتراض نکردند که چرا فعل راجع بتنیه راجمی
آورده ای؟ هذا تنیه و خصمانت هم تنیه است
این درست ولی فعلش باید تنیه باشد یعنی باید
بگوید اختصما چرا فرموده اختصموا؟ (سورة حج)
آیه (۱۹) یا آنجاکه آمده است «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى
نفسه بصيرة ولوالحق معاذ بربه» چرا صفت انسان را در
اول مؤثث آورده وبصيرة فرموده وبعد فعل اوراکه
القی باشد و ضمیر راجع باوراکه ضمیر معاذ بربه باشد
ذکر آورده (سورة قیمة آیه ۱۴۹) وازاين قبیل بسیار و متباوز

از سیصد موضع است که بکلی برخلاف قواعد معموله
نحو و صرف است و با اینهمه هیچکس در آن ایام از
فصای عرب معاصر رسول الله ص اعتراضی از جهت
قواعد با نحضرت نکردند کلامی بود که از صدر فطرت
صارعیش و همه با آن مأوس بودند و از شنیدن آن
(با وجود مخالفت با قواعد معموله که بعد ها جعل و وضع
شد) لذت میبردند . بعد از مدتها جمعی مانند
سیبیوه و کسانی و اخشن وابن هشام آمدند و بخيال خود
برای آنکه مسلمین قرآن را با اعراب صحیح بخوانند
قواعد نحو و صرف را بقول خود از آیات قرآن مجید و گفتار
فصای عرب جاھلیت استخراج کردند و عمومیت
را در ند و یعنده که ملاحظه کردند بسیاری از آیات قرآن
مجید برخلاف آن قواعد معموله ایست که آنان استخراج
کرده اند دچار حیث شدند و ناچار دست بتاویلات

بارده زند واجویه غیر شافعیه عرضه داشتند فی المثل
در آیه سوره یوسف که عرض کرد م میگویند در آیه چند
جهه اسقاط شده واصل آیه اینطور بوده است یوسف
عرض عن هذا و يازليخا استغفری لذنبك انك كنت
يازليخا من الخاطئات و انك كنت يا یوسف من الخاطئين
اگرکسی بپرسد این جمهه ها که میگوئید چه وقت اسقاط
شده آیا بعد از نزول اسقاط شده و یا همان طور اسقاط
شده برسول الله وحی رسیده است و آیا امین وحی
اسقاط کرده و خائن وحی شده ؟ ابدآ جوابی ندارند
و سخنانی میگویند که لا یسمن ولا یفنو است و مثلاً در
جواب هزان خصم ان اختصموا گفته اند که اقل جمع
و نفر است و لهد الاختصموا بمعنى اختصماً میشود
و با هزان خصم معنی همراه و هر دو و تثنیه هستند
ولی اگرکسی بپرسد که آقا یان اگر اقل جمع دو تاست

پس وجود صیغهٔ تثنیه اصلاً در لفظ عرب زائد است و چون اقل جمع روتاست دیگر تثنیه معنی ندارد و صیغه مستقله لازم ندارد زیرا صیغه جمع بد و نفره م دلالت ندارد و بنابراین آن همه تشریفات و قواعد متعدده برای تثنیه وضعی آن و و همه زائد است ولزومی نداشت از این گذشته وقتیکه در محلی تثنیه استعمال شد حتیاباید برای رعایت ظاهر کلام هم که شده فعل آن تثنیه باشد مثل همین هزار خصمان که چون بصیغه تثنیه گفته شده لزومی ندارد که از ظاهر بگذرند و فعل اختصهارا بصیغه جمع بگویند و بعد محتاج به تعبیرات عجیبه و تأویلات بارده بشوند آن کلام قرآن در نهایت درجه فصاحت مطابق با فطرت بوده و هست ولهذا در درجه رسول الله هزار امتا از این اندک که حداد، مقام، هزار

خصمان فرمودی اختصموا . . . زیرا بگوش آنان مأنوس بوده واشنیدن آن استفراب حاصل نمیشد علمای نحوصه آمدند و گرد و غباری برانگیختند و خود و دیگران را گرفتار کردند در عرض آنکه کلام الهی را میزان و قسطاس کلام خود فرار دهند از راه عجب و خود پسند سمعی کردند که کلام الهی را تابع قوانین معموله خود فرار دهند لهذا حضرت بهاءالله در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی " قل يا معاشر العلما لا تزنوا کتاب الله بما عندكم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بين الخلوق قد توزن ما عند الام لهذا القسط اعظم والله بنفسه لوانتم تعلمون قل هذه لسماء فيها كنز ام الكتاب لوانتم تعقلون . . . انا مارد خلنا المدارس وما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الا من الى الله الابدى انه خير لكم

عماکنر فی الارض لوانتم تفهون ” میفرمایند که کلام
الهی رانباید با قواعد مجعلوله بشریه قیاس کرد در همه
حال کلام الهی میزان است که بالفطره است وابد ”
با قواعد مجعلوله سروکاری ندارد وازاین جهت مظاهر
الهیه همه آقی بودند و آنچه را رحائق و مقامات
عالیه در آیات فرموده اند وحی الهی و منبعث از فطرت
آنهاست وابد ” نزد کسی تحصیل آن مقامات عالیه را
نموده اند « وما ينطق عن الهوی ان هو الا وحی بُوحی »
آیات و کلمات الهیه برنهج فطرت از مظاهر مفسد شده که
آقی بودند ظاهر میشده و مقصود از آمی آنست که حقایق
عالیه و کلمات تمام را که از طرف خدا بآنها وحی میشود
نزد هیچکس از علماء و انشمندان این جهان نخوانده
وازکسی فرانگرفته اند و مقصود از آمی آن نیست که
حتی خواندن و نوشتن هم نمیدانسته اند حضرت

رسول خواندن و نوشتن نمیدانستند ولی برای آنکه
ارتیابی و بهانه ای بدست معتبرین نیفتند خودشان
چیزی نمی نوشتد و در قرآن مجید باین مطلب تصريح
شده است قوله تعالی ” وما كنت تتلو من قبله من كتاب
ولا تخطه بي مينك . . . (سوره عنکبوت آیه ۴۷) در
واقعه حد تبیه در قراردار از مثارکه که نوشته بودند
محمد رسول الله نماینده کفارقریش گفت که رسول الله
رانباید بنویسید زیرا گرما تورابه رسالت قبول داشتیم
که با هم جنگی نداشتیم بالآخره حضرت رسول ص
فرمودند که رسول الله را زورقه محوکند و چون علی
علیه السلام باین کار مباررت نفرمود خود حضرت
رسول ص ورقه را گرفتند و کلمه رسول الله را محفوظ نمودند
و این دلیل است که حضرت میتوانستند بخوانند و نیز بتوانند
هنگام مرض وفات در تواریخ سطور است که فرمودند

«اتونی بقلم و قرطاس حتی اکتب لكم کتاباً لن تضلوا
بعدی ابدًا» فرمودند قلم و کاغذی برای من بیاورند
تا برای شما مكتوب بنویسم که هرگز بعد از من گمراه
نشوید و فعل کتابت را بصیغه متکلم بیان فرموده اند
ورگفتار علمای محقق اسلام هم این موضوع تصریح
شده است بعضی امّی را منسوب بام القری یعنی
مکه رانسته اند و امین را که در سوره جمعه وارد شد
بمردم مکه تفسیر کرده اند و بعضی امّی را از اصل عبری
رانسته و یعنی مشرك رانسته و امین را مشركین
تفسیر کرده اند و بعضی برای آن اصل یونانی تعیین
کرده اند و شرح این موضوع را میتوانید در دائرة
ال المعارف اسلامی که معروفست مطالعه کنید البته
ما باین گفته های مختلف کاری نداریم و مقصود اینست
الله

در قرآن مجید و کتاب اقدس نازل شده کسی است که
از جنبه علوم و معارف عالیه امّی باشد یعنی علم او عالم
الهی باشد نه علوم مکتبه از شئون بشری مكتب او -
دبستان الهی باشد و معلم او حضرت شدید القوی
که فرموده «علمه شدید القوی ذ ومرة فاستوی وهو
بالافق الاعلى» (سوره والتّجّم) - در سوره جمعه
فرموده «هو الذي بعث في الاميين رسولاً منهم يتلوا
عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة» یعنی
حضرت مظہرا مرا الله که نزد کسی را نشی نیا مخته با مر
خد اوند بیعوث شده و یمّم کتاب الهی و حکمت ریانی
رامیا موزد و چون خودش امّی است این علوم و حکمت
را از کسی در عالم بشری نیا مخته بلکه خداوند با او
عنایت فرموده و علم و حکمت را خدا ابا و آموخته چنانچه
حضرت بهاء اللہ در لوح سلطان میفرما یند: «انت کنت

كاحد من العباد وراقد أعلى المهد مرّت على نسائم
السبحان وعلّمني علم ما كان ليس هذا من عندى بل
من لدن عزيز عليهم وأمرني بالنداء بين الأرض والسماء
بذلك ورد على ما ذررت به عيون المارفين ما قرئت مما
عند الناس من العلوم وما دخلت المدارس فاستدل
المدينة التي كنت فيها (طهران) لتوقن باني لست
من الكاذبين هذه ورقة حركتها ارياح هشية ريشك
العزيز الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح
عاصفات لا ولماك الأسماء والصفات بل تحركها كيف
تريد ليس للعدم وجود تلقاً القدر قد جاء أمره العبرم
وانطقني بذلكه بين العالمين "أَگْرِنْظُرْفَارْغْ وَقْلَبْ
متوجه ناظرياشيم وتفكر كتيم ازكلمات اين بيانات آثار
صدق وراستي كاملاً واضح وآشكاراته والبيته اگرنظر
آلده بتعقب وتقليد ياشد هرگز بمشاهده واقعي

فائزنخواهد شد» وتنزل من القرآن ماهوشقاً ورخصة
للمؤمنين ولا يزيد الطالمين إلا خساراً».
ونيزفرمود «لذ لك الكتاب لا ريبة فيه هدى للمتعفين»
(سورة بقره) يعني تاخلوص نيت نباشد آيات
الهئيه اثربدارد و فقط نفوس طالب ومنصف هدايت
ميشوند باري اين بور مقصود واقعي ازامي ومقصود
آن نیست که حتى خواندن ونوشتمن هم ندانند واین
مطلوب همانست که حضرت باقر و امام صادق وحضرت
جواد عليهم السلام در تفسیر کلمه امی فرموده اند
علامه کاشانی مرحوم فيض عليه الرحمة در کتاب تفسیر
صادق رد و موضع این حدیث امام باقر و امام صادق
و امام جواد ع رائق فرموده یکی در زیل آیه سورة
الاعراف که فرموده «النبي الا می الذي يجدونه مكتوباً
عند هم في التورات والانجيل» و دیگری در زیل آیه

نازله در سورة الجمعة که فرموده " هوالذی بعث فی
الا میین رسول" . . . الخ

واینک عین عبارت مرحوم فیض را که یادداشت
کرده ام و همراه من است برای شما میخوانم در زیر
آیه مبارکه سوره الاعراف فرموده . . . الا میین

المنسوب الى ام القری و هي مكة في المجمع عن الباقر
والعياشی عنه ع آنہ سئل لم سمعي النبي الا میین فقال ع
ما يقول الناس قيل يزعمون انه سمع الا میین لأنہ لم
یحسن ان یكتب فقال ع کذبوا عليهم لعنة الله انہ

ذلك والله يقول هوالذی بعث فی الا میین رسول
منهم يتلوعلیهم آیاته ویزکیهم ویعلّمهم الكتاب
والحكمة فكيف كان یعلّمهم ما لا یحسن والله لقد كان
رسول الله یقرء ویكتب باشتنین وسبعين او قال بثلاث
وسبعين لسانا وانها سمع الا میین لأنہ كان من اهل مكة

ومکه من امّهات القری و ذلك قول الله عزوجل لتنذر
ام القری ومن حولها . . . درباره امی بیرون
حضرت رسول ص امام باقرق فرموده اند که چون آن
حضرت اهل مکه بود و مکه ام القری است لهذا امامی
مشهور شدند واز حضرت باقرروا یتسیست که از کتاب
مجمع البيان و از تفسیر عیاشی روایت فرمود که از
حضرت امام محمد باقر سؤوال کردند وجه تسمیه
حضرت رسول ص با امی چیست فرمود مردم دراین
خصوص چه میگویند راوی گفت مردم میگویند چون
حضرت رسول نمیتوانستند بخوبی کتابت کنند لهذا
اند
با امی معروف شدند حضرت باقرق فرمودند دروغ گفته
نفرین خداوند بر آنها بار چگونه ممکنست حضرت
رسول ص کتابت نمیدانستند با آنکه در قرآن مجید
درباره حضرت رسول ص فرموده " هوالذی بعث فی

الْأَمِينِ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتَلَوّلُونَ إِلَيْهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكُتَابُ
وَالْحِكْمَةُ " يعنی خدا پیغمبری را برای امین که مردم
مگه باشند فرستار تابانها بیاموزد و تعلیم بدهد
کتاب و حکمت را وچگونه معکن است آن حضرت که
ماهور بتعلیم کتاب و حکمت بمردم بودند خود آنرا
نداشند قسم بخدا که حضرت رسول ص می خوانند
ومی نوشتند هفتار و دو یا هفتار سه لغت ولسان را
(تردید در عذر از طرف راوی حدیث است) ووجهه
تسمیه آنحضرت با این از آنجهت است که اهل مکه
(ام القری) بودند چنانکه در قرآن مجید فرموده
" لَتَنذَرُ أَمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا " یعنی ای محمد ماتو
رافرستار یم که اند افرمائی مردم مگه واطراف مگه را
.....

رسُولًا . . . فَرَمَدَهُ : - الْقَعْدَى عَنِ الصَّادِقِ عَفْسِى
الْأَمِينِ قَالَ عَلَىٰ كَانُوا يَكْتُبُونَ وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْهُمْ كِتَابٌ
مِنْ عَنْدِ اللَّهِ وَلَا بَعْثَتْ إِلَيْهِمْ رَسُولٌ فَنَسَبُهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ
الْأَمِينِ وَفِي الْعَلَلِ عَنِ الْجَوَادِ عَلَىٰ أَنَّهُ سُئِلَ لَمْ سُمِّيَ
النَّبِيُّ الْأَمِينُ فَقَالَ عَلَىٰ مَا يَقُولُ النَّاسُ . . . الْخَ
این حدیث همانست که در زیل آیه اعراف از
حضرت باقرع روایت شده بود و از کتاب علل الشرایع
از قول حضرت جواد ع نقل فرموده است و مقتدم بر
این حدیث فرمایش امام صادق ع بورکه درباره معنی
امین فرمودند که آنان می نوشتند و سوارد داشتند
ولی چون قبل از رسول الله ص پیغمبری برای آنها
مبعوث نشده بود و کتابی آسمانی پیش از قرآن مجید
نشاشتند لهذا آنها امین اطلاق شد یعنی محروم
بودند از نعمت بعثت انبیاء و نزول کتاب آسمانی . . .

بهرحال این جمه که ذکرشد مربوط بحضرت رسول
بود که از اهل ام القری بودند و از اینجهت ربطی
بحضرت بهاءالله ندارد و آنچه میتوان از این جمه
که ذکرشد درباره حضرت بهاءالله نتیجه گرفت
اینست کلمه امی که در کتاب اقدس والواح دیگر در
باره حضرت بهاءالله نازل شده باین معنی نیست
که حتی خواندن و نوشتن هم نمیدانستند بلکه
مقصود اینست که حقایق علمیه و معارف ساده عالمیه
که برآن حضرت نازل میشده از طرف حق تعالی بوده
نه آنکه از کسی در این عالم باوتعلیم داره شده باشد
یا نزد معلمی تعلیم گرفته باشد و آنچه رافرمود مبوحی
الهی است و چون نزد معلمی ظاهری تعلیم نگرفته
و آموزگاری نداشته از آنحضرت بامی تعبیرشده است.

عالیه و مطالب الهیه از طرف خداوند بمعظا هر مقدسه
الهیه و حی میشود آنان بهیچوجه اجباری ندارند که
در گفتار خود رعایت قواعد معموله بشریه را بینمایند
بلکه بلسان فطرت تکلم میفرمایند ولسان مأнос نزد
مردم را که منبعث از فطرت الهیه است در تشریح
حقایق عالیه بکار میبرند ولهداد رقرآن مجید که
بلسان فطرت نازل شده در موضع بسیار خلاف
قوانين معموله علمای نحو و صرف بسیار است که برای
اعراب آن در وره مأнос و مطابق فطرت بود و کسی هم
از معاصرین آن حضرت در عصر آن حضرت ایرادی و
اعتراضی ارجمیت قوانین لسانی وارد نمی ساختند و
اعتراضات آنها یعنی مشرکین و معتبرین از جنبه های
دیگر غیر از جنبه قواعد لسانی بود آنها منکر رسالت
آن حضرت بودند و میگفتند بشری مثل ما هستی و ما از

فرموده لا اقسم بیوم القيامة لا مزیدة للتأكيد . . .
 يعني کلمه لا زائد است وغاید تأکید در اثبات مطلب
 است . ونیز رذیل آیه مبارکه سوره البلد کلام فرمود
 لا اقسم بهذا البلد . . . قبیل ای اقسام بهذا البلد
 الحرام يعني مکة لشرف من حلّ به وهو النبی ص .
 وازاين قبل سخن بسیارگفته اند ولی همه بی مورد است
 زیرآیات برنهج فطرت نازل شده وبهیچوجه مظاهر
 مقدسه المحتیه مجبور نیستند رعایت قوانین معموله
 نحو وصرف رابنها یند زیرا رد ورده رسول الله ص ونزو
 قرآن باشکای همان قواعد موضوعه بقرآن مجید حمله
 کردند وامثال هاشم شامی پیدا شدند . وکتابهای ر
 رد قرآن مجید تألیف کردند وابواب اعتراضات غیر
 وارد رابر قرآن مجید وبروجه مردم جهان گشودند
 غافل ازانکه کلام بالفطره هیچگاه محدود بحد و

تو معجزه و خوارق عادات میخواهیم و و و و
 وکلمات آنحضرت را ساطیراً ولین میخوانند نه یعنی
 افسانه های قدیمی ملل و تحول در ازمان گذشته و
 غیرها . . . بعد ها که علمای نحو و صرف باشکای آن
 قواعد معموله موضوعه مواضعی از قرآن مجید و آیات
 حضرت بهما "الله را برخلاف قواعد را نسته و غلط و
 اشتباه را نستند آنچه راجع بآیات قرآنیه بنظرشان
 مخالف قواعد معموله یافتند سعی کردند باشأویلات
 بارده ویژور طوری آنرا بخيال خود درست کردند که
 نمونه ای را زقبل عرض کردم فی المثل در قرآن

فرموده " لا اقسم بیوم القيامة ولا اقسم بالنفس اللّوّامة " .
 گفته اند که چون مقام سوگند است باید میفرمود " اقسام
 بیوم القيامة " و بنابراین کلمه لا بلکن زائد است وبدون
 احتیاج نازل شده است و محمد فیض رذقاً ابن آه

موضوعه مجعله نخواهد شد و از قبل بيان مبارک حضرت
بها "الله را از کتاب اقدس نقل کرد که "لا تزنوا کتاب
الله بمعاند کم من القواعد والعلوم . . ." مرحوم حاجی
كريمانی کرمانی برآيات حضرت باب و بها "الله اعتراض
بسیار نحوی و صرفی وارد ساخته و در کتب رذیه خود
شرحی مبسوط نگاشته یکی از بهاییان نامه ای حاوی
نصایح و موعظ مشفقاته با پیشان نوشته و در آغاز نامه
خود نوشته بود الحمد لله الذي كشف القناع عن وجه
الامر . . . جناب حاجی بدون آنکه در مدرجات
آن نامه مشفقاته نظری کند بمحض دیدن همان جمله
اول كشف القناع عن وجه الا مراعتراض کرد که قناع
مخصوص نسوان استعمال نمیشود و در موارد زیگر
استعمال نمیشود و اگر کارروز غلط است . . . در
جواب این اعتراض او لوحی منبع از قلم حضرت بها "الله

نازشده بروحی البهی خطاب بحاجی مزبور وجواب
قاطع اعتراض او از قلم البهی صادر گردید و این لوح
معروف بلوح قناع است و در آنجا ثابت فرموده اند که
ل کلمه قناع در موارد مختلفه برای نسوان و رجال استعمال
شده مانند مقنیع کننده که لقب محمد بن ظفر بیرون و
شرح احوالش در راغانی ابو الفرج بتفصیل مسطور
است از جمله بیانات البهیه در لوح مزبور که مناسب
موضوع مورد بحث ماست این کلمات در پیات است قوله
تعالی :

"اتق الله ولا تجارل بآیاته بعد انزالها اتها نزلت
بالفطرة من جبروت الله ربک و رب العالمین و اتها
لحجة الله في كل الاعصار ولا يعقلها الا الذين هم
انقطعوا عما عندهم وتوجهوا الى هذا النبأ العظيم
. . . لوان ربک الرحمن يظهر على حد و اتك لتنزيل

آياته على القاعدة التي انت عليها ... اسمع قولى
 دع الاشارات لاهلها وطهر قلبك عن الكلمات التي
 تورث سواد الوجه في الدارين ... ونizer ميفرمايند
 " ان ارك ناهر ايتك وانك اردت ضرنا واستهزئت بنا
 كما استهزء قوم قبلك وهم اليوم في اسفل الجحيم
 ايتك من الذين اذ نزل الفرقان من لدى الرحمن
 قالوا ان هذا الاساطير الاولين واعترضوا على اكثر آياته
 فانظر في البيان ثم في كتب اخري لترى وتعلم ما
 اعترضت به من قبل على محمد رسول الله وخاتم
 النبيين قل ان آيات الله لوتنزل على
 قواعدكم وما عندكم انتهاتكون مثل كلماتكم ... قل
 انتها نزلت من مقام لا يذكر فيه ذونه وجعله الله
 مقدساً عن عرفان العالمين ... انتها نزلت على لسان
 القوم لا على قواعدك المجعلة ... توامثال تو

گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکراتم غلط است و مخالف
 است بقواعد قوم هنوز آنقدر راک ننموده ای که
 کلمات منزله الهیه میزان کل است دون او میزان و
 نمیشود و هریک از قواعد یکه مخالف آیات الهیه است
 آن قاعده از درجه اعتبار ساقط ... فکرکن در
 آیامی که فرقان از سماه مشیت رحمن نازل شده اهل
 طغیان چه مقدار اعتراض نموده اند ... از جمله
 اعتراضات مشرکین در این آیه مبارکه بود که میفرماید
 " لا نفرق بين احد من رسله " اعتراض نموده اند که
 احد را مابین نه ... وهم چنین برآیه مبارکه " خلق
 لكم مافي الارض جميئا ثم استوى الى السماه فسواهن
 سبع سموات باعتراض نموده اند که این مخالف آیات
 دیگر است چه که در اکثر آیات سبقت خلق سماء بر ارض
 نازل و همچنین برآیه مبارکه " خلقناکم ثم صورناکم نشم

قلنا للملائكة اسجدوا لآدمٍ اعتراض نموده اند که سجود ملائكه قبل از تصویر خلق بوده . . . وهمچنین برآیه مبارکه «غافر الذنب قابل التوب شد يد العقاب» اعتراض نموده اند که شد يد العقاب صفت مضارف بافعال است ثُقْت معرفه واقع شده و مفید تعریف نیست وهمچنین در حکایت زیبا که صیفر ماید « واستغفر لذنبك آنک کنت من الخاطئين » اعتراض نموده اند که باید خاطئات باشد چنانچه از قواعد قوم است در جمع مؤنث وهمچنین برآیه « وكلمة منه اسمه النسيح » اعتراض نموده اند که کلمه تأثیث را رد و ضمیر راجع بكلمه باید مؤنث باشد وهمچنین در « احدى الكبر » و امثال آن مختصر آنکه قریب سیصد موضع است که علمای آن عصر و بعد برخاتم انبیاء و سلطان اصفیاء اعتراض نموده اند چه در معانی و چه در الفاظ و

گفته اند این کلمات اکثر آن غلط است و نسبت جنسون و فساد بر آن معدن عقل داره اند . . . اسامی آن علماء زیبود و نصاری در کتب مذکور . . . الخ این بود قسمتی از بیانات الهیه در لوح قناع آقای م. فرمودند در باره « آنها لاحدی الْكَبِير » ذکر فرموده اند که مورد اعتراض واقع شده نفهمیدم از چه راه مخالفین باین آیه اعتراض کرده اند . در جواب گفته شد که معتبرضین گفته اند که کلمه كُبُر جمع كُبُری است و کبری و امثال آن که علامت تأثیث انها الف تأثیث است جمعش بروزن فعالی می‌اید مثل کلمه حُبْلی که جمعش حُبْلی است نه حَبْل . و امامونشی که علامت تأثیث در آن تاء تأثیث باشد جمعش برفعل است مثل رَكْبَه که جمعش رَكَب است و اگرچه کبری کلمه مورد نظر کبیره بود آنوقت جمعش کُبُر بود و اما حالا که مفردش کُبُری